



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

چاپ دوم

آبان ماه ۱۳۵۶ خورشیدی

www.iran-archive.com

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	۱. سرمقاله
۳	۲. اخبار داخلی
۷	۳. اخبار خارجی
۱۳	۴. درباره رفیق وزمنده شیرین معاضد
۱۴	۵. مختصری از زندگی انقلابی فدائی شهید، رفیق مرضیه احمدی اسکوتی
۱۸	۶. مختصری از وضع زندانهای سیاسی رژیم شاه
۲۲	۷. به پنج شهید آرمان خلق
۲۳	۸. تحلیلی از اعتصابات کارگران کارخانجات گفش ملی
۴۲	۹. چرا فلسطینیها طرح دولت فلسطین در ساحل غربی و بخش غزه را رد می کنند؟
۴۷	۱۰. یکسال پیشرفت جشعکیر
۵۱	۱۱. نبرد یک چریک فدائی خلق در فلسطین
۶۱	۱۲. فرزندان راستین خلق

سر مقاله

مشابهت عایی با انقلابات دموکراتیک نین در کشور های نیمه مستعمره — نیمه فئودال خواهد داشت دارای ویژگیهای نیز خواهد بود . این ویژگیها هم در پروسه رشد نیروهای انقلابی و هم در نتایج و دست آورد های آن منعکس خواهد شد .

امری که فعلا بطور مشخص مطرح است نقش افزونتر عناصر پرولتری در پروسه رشد انقلاب ایران بوده و هم چنین خواسته همان مترقی تری است که انقلاب دموکراتیک نوین ما مطرح میسازد و هر چه بیشتر به انقلاب دموکراتیک میهن ما خلقت سوسیالیستی می بخشد .

نقز دهقانان و کارگران کشاورزی در انقلاب ایران دقیقاً در رابطه است با شکل بندی جدید نیروهای طبقاتی در ایران که می بایست بطور عینی و مشخص تحلیل شود و مورد بررسی مارکسیستی قرار بگیرد . هدف ما از طرح این مساله آنست که توجه نیروهای پیشتاز پرولتری را بوظایفی که در زمینه بررسی تئوری انقلاب در کشور های نومستعمره دارند جانب نغائیم . بررسی تئوریک این مسئله که قطعاً میبایست بصورت یک فعالیت جاری و سیال و در رابطه با عمل و تحارب انقلابی کشور های تحت سلطه استعمار بصورت گیرد بجا امکان خواهد داد

در چند ساله اخیر بهمراه رشد سریع سرمایه کذاریهای امپریالیستی ، ما شاهد رشد کمی بیسابقه طبقه کارگر در ایران بوده ایم . این امر همانطور که در کتاب مبارزه مسلحانه عم استراتژی هم تاکتیک تصریح شده است نتیجه جبری برقراری سیستم بورژوازی کمپرادور در ایرانست و سبب خواهد شد که عناصر سوسیالیستی انقلاب نقش مهمتری نسبت بگذشته بر عهده بگیرند . بورژوازی وابسته بهمراه خود نوعی صنعت و نوعی مناسبات سرمایه داری نومستعمراتی را در ایران برقرار کرده است و در حال گسترش و تحکیم مواضع خویشش می باشد . نتایج سیاسی و اجتماعی برقراری سیستم سرمایه داری نومستعمراتی در ایران از لحاظ شکل بندی طبقاتی نوینی که بهمراه دارد برای ما حائز کمال اهمیت است . همین شکل بندی طبقاتی نوین ، عاملیست که ویژگیهای انقلاب دموکراتیک ملی و ضد امپریالیستی طراز نوین خلق ما را مشخص می سازد . انقلاب کشور ما نیز انقلاب دموکراتیک طراز نوین کشور نومستعمره است . این نوع انقلاب که مشخص کننده مرحله نوینی در تاریخ انقلابات دموکراتیک ملیست ، نهن آنکه

که با دورنگری لازم خط مشی علوی خود را در چهارجوب مبارزه مسلحانه تنظیم نمائیم و بیشترین بازده را در زمینه بیدان کشیدن هر چه بیشتر توده ها بدست آوریم. امروزه ما شاهد شکل گیری وسیع یک پرولتاریای نوخاسته در ایران هستیم، پرولتاریائی که تبار از دهقانان تهیدست آواره میرد. پرولتاریائی که اولین گامها را از لحاظ زندگی مادی و تولیدی در جهت کسب آگاهیهای طبقاتیش برمیدارد.

البته اینکه این طبقه چه موقع به خود آگاهی طبقاتی دست خواهد یافت مربوطست به تاثیراتی که مبارزات سیاسی - نظامی نیروهای پرولتاری انقلاب ایران ایجاد خواهد کرد. در این مورد یک برنامه همگون سیاسی نظامی که با تحلیل مشخص از مسائل کارگری طرحریزی شود آگاهی طبقه کارگر ایران را شکل داده و رشد آنرا تسریع خواهد کرد.

این امریست که میبایست آن توجه شود و این وظیفه نیروهای آگاه پرولتاری است که به تلو مدوم و فعال در زمینه های نوین انقلابی به بررسی و تحقیق بپردازند و به مسائل طرح شده در این زمینه بخصوص به

سئله رشد نیروهای پرولتاری ایران توجه نمایند. البته این بررسی هرگز نمی تواند صرفا در چهارجوب بحثهای آکادمیک محدود بماند. کاری که سیاست بازان حرفه ای به آن مادت دارند. بلکه این امر باید در عرصه عمل و در ارتباط مستقیم با توده ها انجام شود.

بروز اعتصابات کارگری در چهار ساله اخیر اولین نشانه های تحرك جدید طبقه کارگر ایرانست.

اگر چه در خواست هایی که در این اعتصابات مطرح میشود هنوز چشمز عقب مانده ترین و ابتدائی ترین درخواستهای کارگری است ولی میتوان امید داشت که در رابطه با تاثیرات مبارزات با برنامه نیروهای پیشتاز که در حول محور عمل مسلحانه صورت میگیرد اشکال متکامل تری بخود بگیرد. این امریست که یکی از مهمترین زمینه های مبارزاتی ما را مشخص میسازد.

" با ایمان به پیروزی راعمان "

" جریکهای فدائی خلق "

اخبار داخلی

تعقیب آنها می برد از ندولی رفتار علیرغم دقت ویژه نیروهای مخصو: تعقیب، توجه موضوع شده و سعی می کند با عو: کردن تاسی از تعقیب دشمن خلاصی پیدا کنند .

پس از چند ماعر خود را بمیدان فوزیه میرسانند و تصمیم می گیرند از هم جدا شوند . مامورین دشمن که بطور بیسابقه ای بسیج شده بودند مجدداً میدان فوزیه رفتار پیدا میکنند و با استفاده از ازدحام میدان غافلگیرانه به رفیق معاضد حمله کرده و وی را دستگیر می سازند . در این موقع رفیق فقط موفق می شود با خوردن قرص سیانوری که همیشه در زیر زبان داشت اقدام به خودکشی کند . دشمن بلافاصله و بسرا به بیمارستان شهربانی منتقل می سازد و به منظور معالجه و سپس شکنجه وی بانام امذاتاء بهمت پزشکان مزدور اسرائیلی بعد او ای او می برد از ند اینک رفیق معاضد تحت وحشیانه ترین شکنجه های دشمن قرار دارد .

رفیق مرضیه احمدی پس از جدا شدن از رفیق معاضد تحت تعقیب مامورین دشمن قرار می گیرد و پس از چند عمل صد تعقیب

در ششم اردیبهشت ماه دوتن از رفقای زن عضو سازمان چریکهای فدائی خلیق در جریان یک تعقیب خیابانی با مامورین ویژه پلیس درگیر شدند .

شرح کامل واقعه بدینصورت است که مامورین دشمن یک هفته قبل یکی از عناصر تازه کار و سماتیزان سازمان را در شهر تبریز دستگیر می سازند و موفق میشوند قرار ملاقاتی را از عنصر دستگیر شده بدست آورند . در روز جمعه ۶ اردیبهشت که این ملاقات می بایست صورت بگیرد پلیس اطراف محل قرار را تا مسافت چند کیلومتر تحت محاصره در می آورد . رفیق شیرین معاضد که میبایست این قرار را اجرا میکرد بمنظور کنترل منطقه وارد منطقه میشود چند دقیقه بعد رفیق مرضیه احمدی اسکونی از طریق ضبط امواج بیسیم دشمن متوجه خطر میشود و بدون توجه بمحاصره منطقه خطری نه ویرا تهدید میکرد خود را بمنطقه محاصره شده میرساند تا رفیق معاضد را در جریان امر قرار دهد . رفیق مرضیه احمدی در نزدیکی محل قرار رفیق معاضد را پیدا می کند ولی مامورین متوجه آنها شده و بطور غیر محسوس به

سعی می‌کند خود را به خانه تبعی واقع در کوچه شتراران در میدان شاه تهران برساند. ولی ماموران با استفاده از تجهیزات مخابراتی ردیابی و به مرکز اطلاع می‌دهند و بدین ترتیب تمام منطقه تحت محاصره دشمن درآمده بود با این حال مزدوران نمی‌توانستند ترس خود را از نزدیک شدن به رفیق بیوشانند، مرتباً از پشت بیسیم فریاد می‌زدند او مردیست که لباس زنانه پوشیده. حلقه محاصره رفته رفته تنگتر میشد در این هنگام رفیق چون دید که امکان خروج از محاصره برای او دیگر وجود ندارد، ابتکار عمل را در دست گرفت و با سلاحه کمری خود شجاعانه به مزدوران حمله کرد و پس از یک درگیری نابرابر، دشمن در حالیکه امید زنده دستگیر کردن او را کاملاً از دست داده بود، رفیق را به مسلسل بست، در این موقع رفیق مرضیه احمدی موفق شد قرض سیانور خود را نیز بخورد. جسد رفیق احمدی را نیروهای دشمن از فاصله دور چندین بار بمسلسل بستند و سپس وحشتزده و بسه آهستگی باین چریک قهرمان نزدیک شده جسد بیجان او را طناب پیچ کرده می‌برند. دشمن پس از این درگیری، تصور اولیه خود را در مورد مرد بودن رفیق که همین وحشت او بوده بین مردم شایع ساخت، این امر به منظور تخفیف فشار افکار مردمسی صورت می‌گرفت که ناظر بر صحنه درگیری

قهرمانانه رفیق با دشمن بودند. دشمن درباره این درگیری کوه ساعت ۱۰ صبح ۶ اردیبهشت در مقابل دیدگان مردم شرق تهران صورت گرفت هیچ خبری منتشر نساخته است و این نشانه بارز توطئه سکوتیست که رژیم بآن دست زده است. دشمن از انتشار هرگونه خبری در پیرامون جنبش چریکی سختی وحشت دارد و این نشانه ترس رژیم رگسترش مبارزه مسلحانه است ولی علیرغم کوششهای رژیم هر روزی که می‌گذرد میهن پرستان بیشتری بصفت مبارزه ضد امپریالیستی می‌پیوندند و تلاشهای دشمن را عقیم می‌گذارند.

* يك خیرازد رگمیری رفیق کارگر شهید،

حسن نوروزی در لرستان.

بنا به اطلاعاتی که اخیراً بدست ما رسیده، قبل از ورود رفیق نوروزی به منطقه لرستان حوادثی در منطقه روی می‌دهد از جمله اینکه يك بانك مصدوم می‌گردد و رئیس ساواک شهرستان الیکودرز بقتل میرسد.

بدنبال این عملیات، دشمن اقدامات وسیعی بمنظور ردیابی عملیات چریکی فوق انجام می‌دهد. درچنین شرایطی رفیق نوروزی که برای انجام ماموریتی در این منطقه حرکت می‌کرده است، مورد سرزن عناصر بسیج شده، دشمن ترار میگیرد و مامورین

می‌کشند ویرا مورد بازرسی قرار دهند .
 در این حال رفیق نوروزی با مسلسلی که
 همراه داشته بماورین دشمن حمله می‌کند
 و بنا باظهارات منابعی که از نزدیک شاهد
 ماجرا بوده اند چندین تن از ماورین دشمن
 کشته و زخمی میشوند . این موضوع را روزنامه
 های عصر نیز که پس از ۱۱ روز خبر را منتشر
 کردند اگرچه بطور ضمنی مورد تأیید قرار
 داده بودند . در این روزنامه ها تصریح
 شده بود که از مردم غیر نظامی کسی آسیب
 ندیده است و این خود بمعنی اعتراف دشمن
 بتلفاتی است که در این درگیری بر او وارد
 آمده است و این امر کاملاً طبیعی است
 زیرا هدف گلوله های چریکها مردم غیر نظامی
 نیستند ، بلکه عناصر مسلح دشمن می باشند
 و هرگاه که مردم غیر نظامی در جریان درگیری
 یها آسیب می بینند بر اثر تیر اندازی وحشت
 زده و بی رویه ماورین دشمن است .

* در تاریخ ۳۱ فروردین ماه انفجاری
 مقرر کرد دانشگاه صنعتی (دانشگاه آریامهر)
 رابلوزه در آورد . این انفجار توسط یک
 سیستم ساعتی در روی سقف مقرر کرد صورت
 گرفت و باعث تخریب سقف و بهوراخ شدن آن
 گردید . بدنبال این عمل ، اعلامیه ای توسط
 سازمان مجاهدین خلق که عمل توسط یکی
 از واحد های آن صورت گرفته بود
 منتشر گردید که حاوی مطالب بسیار مفیدی

برای دانشجویان بود . در این اعلامیه
 پس از ذکر تاریخچه ای کوتاه از مبارزات
 دانشجویی مسائل مربوط به جنبش
 دانشجویی مورد بررسی قرار گرفته و در پایان
 دانشجویان به شرکت در مبارزه ضد امپریا -
 لیستی - ضد ارتجاعی دعوت شده بودند .
 ما موفقیت سازمان مجاهدین خلق
 را در تحقق اهداف دموکراتیک و ضد امپریا -
 لیستی آرزو میکنیم و عطیات برادران انقلاب -
 بیمان را بر علیه نیرو های ارتجاعی مورد تائید
 کامل قرار میدهیم .

* دستگیریهای دانشجویی
 در دو ماه گذشته دستگیریهای دانش -
 جوئی افزایش یافت . در جریان حمله به
 خوابگاه دانشجویان دانشکده کشاورزی کرج
 ۶ نفر دستگیر شدند . ۲۵ نفر از این
 عده از قیل مورد نظر پلیس بوده و در لیست
 دستگیری نامنویسی شده بودند . ولی ۳۵ نفر
 بقیه در جریان بازرسی خوابگاهها بعلت
 داشتن مدارکی از جنبش مسلحانه دستگیر
 شده اند . عده ای از این دانشجویان مبارز
 بعلت جمع آوری اعلامیه های سازمان های
 چریکی دستگیر شده و زندان کشیده شده -
 اند .

* اعلامیه ای توسط دانشجویان
 انقلابی حوزه علمیه قم منتشر شد و در آن به

و طبیعی است که نیروهای مبارز و ضمد امپریالیست نمی توانند نسبت باین امر بیتوجه بمانند. اقدامات و مبارزاتی که توسط عناصر مترقی مذهبی صورت میگیرد و در جهت عقیم کردن این تلاشهای دشمن میباشد مورد تائید ما قرار دارد.

* تورم و گرانی بیسابقه در ایران دریکماه گذشته قیمت مایحتاج عمومی ببالاخص مواد خوراکی بطور بیسابقه ای بسال رفته است. قیمت برنج به کیلوئی ۷۰ ریال و قیمت گوشت به کیلوئی ۳۵۰ ریال افزایش یافته و موجب نارضائی بسیار شدید عموم مردم شده است. اخیرا حتی نان نیز کمیاب و گران شده است. بسیاری از مغازه های نانوائی بسته شده اند. مردم با نفرت شدیدی با بحران نان مواجه شده و علینا علیوغم کنترلهای پلیسی، این اعتراضات را ابراز میدارند.

مرد کارگری می گفت: "وقتی گوشت و برنج و میوه جات گران شد ما امیدوار بودیم که هنوز نان و پیاز برای خوردن می توانیم بدست آوریم ولی امروز اینرا هم دیگر نمی توانیم داشته باشیم.

دراین روزها مردم با تبلیغات بسه اصطلاح حقوق بشر تحت عنوان کمک بسه گرسنگان آفریقا بانفرت مواجه میشوند. زنسی از طبقه کارگر با تمسخر آمیخته به نفرت

طرح سپاه دین و سازماندهی مروجیـــــــ مذهبی دولتی که از طرف رژیم پیاده شده است حمله گردیده. دراین اعلامیه نسبت به سوء استفاده رژیم از سنتهای مذهبیسی مردم حمله شده. باید توجه داشت کسه دشمن بمنظور سوء استفاده از سنتهای مذهبی مردم، برنامه های منظمی را توسط سازمان اوقاف بمورد اجرا گذارده است. این برنامه ها اساسا شامل کنترل کامل اماکن مذهبی و تربیت باصطلاح روحانیون حامی رژیم است. برطبق طرحهای این اداره عده ای از باصطلاح روحانیون که خود ادعای توجه به معنویات سنتی مذهبی را دارند، عملا به مادیات بورژوازی وابسته شده اند. وظیفه تبلیغ و ترویج برنامه های رژیم را بسر عهده گرفته و میکوشند مردم را نسبت به تحمل وضع موجود قانع سازند و رژیم شاه را به توده ها، حامی مذهب معرفی نمایند. همچنین با تشکیل سازمان مروجین مذهبی عده های از عناصری که دوره های مخصوص می بینند، بمنظور تحریف افکار مردم، به اطراف ایران فرستاده میشوند. این عده و وظیفه دارند برنامه های رژیم را از لحاظ ستنس مذهبی توجیه و تبیین نمایند. رژیم اینک با کنترل مساجد و تکایا و سایر اماکن مذهبی و تربیت روحانیون وابسته به خود، میکوشد مذهب را بصورت سلاحی بر علیه مبارزات رهایی بخش مورد سوء استفاده قرار دهد.

شرایط رقت انگیزی ایجاد کرده است. رژیم بمنظور حفظ رضایت و حمایت نیروهای ارتش و پلیس حقوقهای آنها را تقریباً بدو برابر افزایش داده است. بدین ترتیب رژیم سطح زندگی ماموران حفاظت خود را ثابت نگه داشته است ولی سطح زندگی طبقات متوسط و فقیر و بالاخص کارگران بنحو فاحشی کاهش یافته و فقر تشدید شده است.

کارگری بانفرت در این مورد اظهار میداشت که رژیم حقوقهای ارتش و پلیس را افزایش میدهد که از حفاظتش سرباز نزنند، ولی ما دیوارمان از همه کوتاهتر است. کارگر دیگری وقتی از وضع تغذیه اش سؤال شد بانفرت شدیدی سوگند یاد کرد که مدتهاست با خانواده اش سه وعده غذای روزانه را نان خالی می خورند می گفت باروزی ۱۵۰ ریال حقوق و ماهیانه ۱۵۰۰ ریال کرایه اطاق، مگر ما میتوانیم پنیر سیری ۱۲ ریال و گوشت سیری ۲۰ ریال بخوریم!

میگفت: ماهمگی باید باقربقا کوچ کنیم، شاید در آنجا نانی بتوان بدست آورد. دیگری در تائید گفته او اظهار میداشت ما درحالی که نان برای خوردن نداریم، برایمان از کمکه به گرسنگان آفریقا صحبت می کنند.

باید توجه داشت که تبلیغات وسیع و سیستماتیک رژیم هدفی جز سرپوش نهادن بر تضاد های بسیاری که گریبانها را گرفته ندارد و این مسئله را مردم روز بروز بیشتر احساس میکنند.

بدون هیچ تردیدی می توان گفت که هزینه زندگی نسبت به سال گذشته در حدود ۶۰ درصد افزایش یافته. حتی ننان قبل از کمیاب شدن ۲۰ درصد گران شد. ۲۰ درصد گران شدن ننان علیرغم کوشش که رژیم بمنظور تعدیل قیمت آن بعمل میآورد؛ نشانه بارز افزایش سرسام آور هزینه زندگی میباشد. و این برای مردمی که درآمدها شان ثابتمانده

اخبار خارجی

اخبار آسیا و خاور میانه

نیروهای ارتش آزاد بیخشن خلق و میلیشای خلق به حملات شدید و شجاعانه خود به مراکز دشمن استعمارگر، نیروهای اشغالگو ایرانی و مزدوران قابوس ادامه داده اند. یک افسر انگلیسی، تعداد زیادی سربازان

ظفار - صوت الثورة (نشریه انگلیسی زبانی که از طرف کمیته اطلاعات "جبهه آزاد بیخشن برای آزادی عمان و خلیج عربی"، منتشر میشود) شماره ۹۰ ۳۱ مارس ۷۴ گزارش نظامی.

شرایط رقت بار کار و مواضع حکومت ارتجاعی بحرین دارای سابقه طولانی است اینسک دوباره بالا گرفته اند . در چند هفته گذشته اعتصابات متعدد ی اتفاق افتاده است ، ماه مارس برای کارگران خاطره دهها شهید و رفقای اخراج شده شان را زنده می کند . از اعتصابات کارگران پست تا اعتصاب کارگران کثرتی و کارگران کمپانی کشتیرانی ، در این ماه اتفاق افتاده اند . کارگران کثرتی از هر حقوق اولیه ای محروم هستند زیرا کثرتچی ها این کارگران را قبل از تمام یک سال خدمت اخراج کرده و پس از چند روز دوباره استخدام میکنند و به این ترتیب بعضی از کارگران برای تمام عمر بصورت کارگر کثرتی روز مزد باقی میمانند .

✽ مالزی - ویتنام جنوبی در مبارزه (نشریه انگلیسی زبان ، ارگان مرکزی جبهه آزاد بیخشمای ویتنام جنوبی .) شماره ۳۶ ، ۱۸ فوریه ۷۴ .

در شب ۱۲ ژانویه ، نیروهای مسلح آزاد بیخشمای مالزی ، به یک کشتی دشمن حمله کرده و یک سروان را بقتل رساندند . در ۶ ژانویه نیروهای وطن پرست در ایالت کداه به نیروهای دشمن حمله کرده و تلفات سنگینی به آنها وارد آوردند .

✽ گاردین (نشریه امریکائی که طیفی

افسران ایرانی و مزدوران قابوس بقتل رسیدند . نیروهای ما شانزده عملیات را اجرا کردند که شامل بیچاران توپخانه ، و زد و خورد بسیار سلاحهای مختلف دیگر میشد . منجمتسه نیروهای ما یک عملیات تیراندازی و دو عملیات مین گذاری را در " خط سرخ " ۱ انجام دادند .

در این عملیات تلفات دشمن در حدود ۶ کشته و زخمی تخمین زده شد و جسد سه سرباز دشمن بدست نیروهای ما افتاد .

همچنین :
- دو خودرو و یک دستگاه بیسیم دشمن معدوم شد .

- ۲۷ موضع دفاعی دشمن منجمتسه دو - آشیانه مسلسل از بین رقت .

- در نبرد های شدیدی که در گرفت ، ۷ نفر از رفقای شجاع ما و یک نفر از اهالی ناحیه بشهادت رسیدند .

۱ . خط سرخ همان جاده صلاله - مسقط است که رژیم ایران ادعا میکند آنرا از وجود چریک ها " پاک " کرده است . در حالیکه عملیات چریکها همچنان در طول این خط ادامه دارد .

✽ بحرین : (صوت الثورة شماره ۹۰ ، ۳۱ مارس ۷۴)

اعتصابات وسیع کارگران ادامه دارد :
اعتصابات کارگری بحرین که بخاطر

خای بدست آوردند ، این نیروها مرکز بخش سانگ خوم را تصرف کردند . تلفات دشمن در این عملیات در حدود پنجاه نفر بود .

✽ آنگولا ، همینها (آزاتانس خبری رسمی ، جمهوری توده ای چین) ۲۷ آوریل ۷۴ .

اگوستینو نتو ، رهبر جنبش آزاد بیخش خلق انگولا ، که اکنون بدعوت رهبران یسو - کسلای مشغول دیداری از آن مملکت است ، در طی مصاحبه ای اعلام داشت :
" در تحت شرایط موجود برای ملت ما ، تنها از طریق مبارزه ، مسلحانه ، خلق ما است که ما می توانیم آزادی و استقلال کامل را بدست آوریم ."

او گفت " من معتقدم که در نواحی دیگر افریقا هم که هنوز استقلال بدست نیآورده اند ، مبارزه ، مسلحانه تنها راه برای آزادی است .

— دشمنان ما امپریالیستها بجز بزمان اسلحه ، بهیچ زبان دیگری گوش شنسوا ندارند ."

تو گفت " توده های وسیع آنگولا ، — خصوصا دهقانان و کارگران به مبارزه آزاد بیخش پیوسته اند . جنگ آزاد بیخش طی با سرعت به پیش میرود ."

✽ همینها ، ۱۸ آوریل ۷۴ .

از لیبرال ، سوسیالیست و کمونیست را در بر میگیرد . خود نشریه ، خودش را بعنوان — هفته نامه ، مستقل رادیکال " معرفی میکند) شماره ، ۱۰ آوریل ۷۴ :

بر طبق گزارشی که " همینها " از رادیوی " صدای انقلاب مالزی " میدهند شایعه ، تسلیم شدن (رهبران شورشی در مالزی يك دروغ بیشرمانه ایست که دولست مالزی از خود ساخته است . این رادیو اعلام کرد که افرادی که سلاح های خود را تسلیم کردند خائن بودند و تسلیم شدن آنها ، هر چند که برای مبارزه ، نیرو های مسلح خلق در کالیمانتان شمالی " اشکالات موقتی ایجاد کرده است ولی بهیچ وجه نمیتواند جلوی جریان سیل خروشان انقلاب خلق " کالیمانتان شمالی " را سد کند .

کالیمانتان شمالی (ساراواک) که در حال حاضر جزو مالزی است ، بخش شمالی جزیره ، برتو است که قسمت جنوبی آن به اندونزی تعلق دارد .

✽✽✽ اخبار افریقا

✽ تایلند : (ویتنام جنوبی مبارزه)

شماره ۲۳۶ ، ۱۸ فوریه .

از ۱۸ تا ۲۲ ژانویه ، نیرو های مسلح آزاد بیخش تایلند ، فعالیت های خود را در استانهای شمال شرقی تشدید کردند . بعد از اینکه نیرو های آزاد بیخش کنترل اقلا ۹ دهکده را در استان نانگ —

تصرف کرده، مقداری زیادی اسلحه بدست آورده و اهالی بومی را که در بازداشت پرتغالیها بودند آزاد کردند. تلفات دشمن در این عملیات ۱۳۰ نفر بود. نیروهای دشمن بطرف "کانیکو لیفا" فرار کرده و در این جریان ۲۲ نفر دیگر آنها بوسیله نیروهای آزادبخش از پا درآمدند.

✱ همینها، ۱۳ آوریل ۷۴.

مطابق بیانیه نظامی جنبش آزادبخش خلق آنگولا، مبارزین آزادی خواه متعلق به این سازمان، در ماه مارس، ۱۵ نفر از نیروهای استعمارگر پرتغالی را در طی عملیات نظامی کشته و ۱۹ نفر را اسیر کرده اند. در این عملیات نیروهای آزادیخواه چهار پایگاه دشمن و چهار کامیون از دشمن را نابود کردند.

✱ کینه بیساتو: (ویتنام جنوبی در مبارزه) شماره های ۲۳۶، ۱۸ فوریه و ۲۳۸، ۴ مارس ۷۴.

در ماه ژانویه نیروهای وطن پرست پایگاههای دشمن را در کویا، اولو ساتسوه و کدائیل مورد حمله مکرر خود قرار داده و تلفات سنگین مادی و انسانی به آنها وارد آورده اند. در این ماه یک هلیکوپتر دشمن را با هفت سرنشین آن از بین برده و یک سرباز را شکاری دشمن را بر فراز نواحی آزاد نموده ماقط کردند. تلفات دشمن شامل ۱۰۰ نفر از نیروهای مختلف هوایی، ۱۰۰ نفر از سربازان دریائی میشد.

✱ ویتنام جنوبی در مبارزه شماره ۲۴۰ - ۱۸ مارس ۷۴.

پس از یک هفته حملات مکرر، واحد های آزادبخش "کویا" را یکی از پایگاههای مهم نیروهای استعمارگر پرتغالی است

نیروهای وطن پرست کینه بیساتو، در طی حملات خود بر علیه تجا و زکاران پرتغالی در نیمه دوم مارس، ۷۰ نفر از نیروهای دشمن را کشته، ۱۳ کامیون سنگین را از بین برده و مقادیر زیادی اسلحه و مهمات را به تصرف در آوردند. این مسئله در اطلاعیه ای که در "کاناکری" از طرف سرویس خبری "حزب افریقائی برای آزادی کینه و دلفنه" منتشر شده، ذکر گردیده است.

این بیانیه اعلام کرد که در ۲۴ مارس، نیروهای وطن پرست مسلح، اردوگاه "کانیکو لیفا" دشمن را در جبهه "یافاتوکایو" بشدت مورد حمله توپخانه قرار داده، و موضع استحکامی کوچک، یک مرکز نیرو (برق)، یک انبار، یک توپ دوزن، و چند خودرو را از بین بردند. این بیاسیه همچنین اعلام کرد که در ۲۷ مارس، نیروهای وطن پرست مسلح، یک کشتی پرتغالی را که پر از سربازان دشمن و مهمات جنگی بود، در نزدیکی

بندر "گزم" در رود گیا غرق کردند .

* موزامبیک : (ویتنام جنوبی در مبارزه

شماره ۲۴۰ ، ۱۸۰ مارس ۷۴) .

از اوایل این سال ، واحد های جبهه ، آزاد بیخس موزامبیک (فرلیمو) ، ۱۱۴ عملیات موفقیت آمیز انجام داده و خطوط آهن و ارتباط ، دیگر را بین بندر "بیرا" و نواحی داخلی مملکت قطع کردند .

در ۲۰ ژانویه جنگجویان آزاد بیخس بر پایگاه هوایی " موودا " (ایالت کابود لگادو)

را مورد یک حمله رعد آسا قرار داده و ۱۶ طیاره (۹ بمب افکن و شکاری بمب افکن و ۷ هلیکوپتر) را از بین برده و به هفت طیاره ، دیگر شدت خسارت وارد آوردند .

(هسینها ۱۶ آوریل) بر طبق بیانیه نظامی فرلیمو که در دارالسلام انتشار یافت آنها در ماه های ژانویه و فوریه ، ۴۰۰۰ سرباز استعمارگر پرتغالی را از بین بردند .

در ۲۲ فوریه مبارزین آزاد یخواه بیک لکمونیدو دشمن را در جاده " موتارا را - موتایز منفجر کردند . در چندین عملیات نظامی بعدی ، روی برفته ۷ نفر از سربازان استعمارگر پرتغالی از پای درآمدند .

* حبشه (یونایتد پرس اینترنشنال ، اول آوریل ۷۴) :

دیپلماتهای غربی گفتند که نیروی چریکی

ارتره که ۶۰۰۰ نفر عضو دارد ، بعضی از واحد های خود را بنزد یکی اسمارا ، دومین شهر بزرگ حبشه منتقل کرده اند . چریکها در هفته پیش ۱۵ نفر از نیروهای ارتشی را در یک کمین کشته اند .

دیروز پلیس گزارش داد که در یک شورش دهقانی در جنوب حبشه ۲۵ نفر کشته شده اند (که ده نفر آنها را با چاقو و نیزه کشته اند) . پلیس گزارش داد که اعلامیه های شورش انگیز ، که در آنها گفته شده است که زمین باید به دهقانان عودت داده شود ، باعث شورش شدند . دهقانان سعب کردند که زمینهایی را که ادعا میکردند مالک آنها محلی نیستند ، تصرف کنند .

* (صوت الثورة ، شماره ۹۰ ، ۳۱ مارس ۷۴) . سیاست توسعه طلبانه و تجاوزکارانه ایران در اتره .

مطابق اطلاعاتی که از جبهه آزاد بیخس اتره بدست آمده است رژیم ایران خلیبانان حبشی را تعلیم میدهد . هم چنین اخیرا ، ایران قول ۱۵ جت فانتوم را به حبشه داده است . این مسئله پس از سفر اخیر هایلاسلاس به امریکا انجام گرفت که در طی آن امپراطور حبشه از نیکسون تقاضای مقدار زیادی اسلحه کرده است .

** اخبار آمریکای لاتین

کارگران و دهقانان بلیوی را به اثبات رسانید .

* در اروگوئه پس از ماه مارس گذشته اعتصابات محلی و سرتاسری بطور پیوسته و یکی پس از دیگری در این کشور بوقوع پیوسته است . در ماه ژوئن گذشته صد هাজার نفر از کارگران در اروگوئه در کارخانجات بنساز و کمپانیها ، راه آهن و حمل و نقل اعتصاب کردند و امور داخلی اروگوئه را کاملاً فلج ساختند ، با وجود اینکه دولت به سرکسوب سلحانه اعتصاب کارگران پرداخت اعتصاب ده روز ادامه یافت و کارگران بروی خواسته های خود یا فشاری کردند ، از طرف دانش جویان و معلمین اروگوئه به پشتیبانی از کارگران تظاهراتی بزرگ برپا شد .

* مبارزات دهقانی

سال گذشته همچنین شاهد اوجگیری مبارزات دهقانی در برخی از کشورهای آمریکا — ی لاتین بودیم ، در کشور برزیل در ایالت های "پارا" و "ماتو" و "روسو" دهقانان برای تصاحب زمین سلحانه بپا خاستند . در شمال شرقی برزیل دهقانان مکرر انبارهای آذوقه را مصادره کردند ، دهقانان ایالت سیراحله نیروهای دولتی را دفع کردند و آنانرا به عقب راندند و برای مصادره انبارهای آذوقه به شهر حمله نمودند .

* در آرژانتین بیش از ۷۰ هزار کارگر کارخانه ژنرال موتر که متعلق به امپریالیستهای آمریکائی است اعتصاب ۲۴ ساعته ای را بخاطر اخراج ۳۳ نفر از کارگران کارخانه برپا داشتند .

* در بولیوی ۵ هزار نفر از معدنکاران ماه مارس گذشته برای افزایش دستمزد دست از کار کشیدند ، انعکاس این اعتصاب در جامعه بولیوی وسیع بود بطوریکه در همین رابطه کارگران صنفی و سایر حرفه ها نیز دست به اعتصاب زدند ، همچنین در ۲۱ ژانویه سال جاری هنگامیکه دولت بولیوی قیمت نان و مواد غذایی را بالا برد بیش از ۵۰ هزار کارگر معدنکار و کارگران صنفی دست از کار کشیدند . در روز ۲۳ ژانویه تعداد زیادی از کارمندان دولت نیز به اعتصاب کنندگان پیوستند و اعتصاب بیش از ۱۰۰ هزار نفر را در بر گرفت . در ۲ ژانویه دهقانان بلیوی در ناحیه "کوجابامبا" واقع در منطقه مرکزی بلیوی مبارزه سلحانه ای را علیه رژیم آغاز کردند . دهقانان شورشی در عرض مدت کوتاهی کنترل جاده را در دست خود گرفتند و با قطع درختان بر سر راههای عبور دشمن موانعی ایجاد کردند ، دهقانان شورشی بلیوی بیش از یک هفته سلحانه با نیروهای پلیس و ارتش قهرمانانه جنگیدند . این مبارزه یکبار دیگر رزمجویی

« درباره رفیق رزمنده شیرین معاضد »

شدید جسمانی از روحیه‌ای قوی برخوردار بود . او در دوم مرداد ۵۱ هنگامیکه خانه تبعیضیان در محاصره دشمن قرار گرفته بود، توانست از زیر رگبار مسلسل های دشمن در حالیکه يك پایش در اثر اصابت گلوله مزدوران زخمی شده بود با جابکی و جسارت خاصی بگریزد و امید دشمن را در دستگیریش به یاس مبدل سازد .

رفیق شیرین معاضد خواهر ناتنی چریک فدائیی خلق رفیق شهید مهدی فضیلت کلام است که در نهم مرداد ۵۱ در يك درگیری رویاروی با دشمن قهرمانانه شهید شد . پدر انقلابی این رفیق رزمنده نیز با اتهام همکاری با سازمان چریکهای فدائیی خلق در همانسال دستگیر و بعد از شکنجه های فراوان به ده سال زندان محکوم گردید .

رفیق شیرین معاضد مسئول يك بخش از انتشارات سازمان بود .

رفیق شیرین معاضد یکی از پاکبخته ترین و صادق ترین عناصر سازمان ما بود، او از همان ابتدای پیوستنش به سازمان، تمام قابلیت های خود را بکار گرفت تا هر چه بیشتر در جهت پیشبرد هدفهای جنبش فعالانه شرکت نماید . رفیق شیرین معاضد نترسی بود با یان به دشمن و عشق عمیق به خلق و ایمانی بزرگ به پیروزی مبارزهای که آغاز شده بود، داشت و با آنکه به خاطر شرایط دشوار زندگی چریکی به درد معده و سردرد شدیدی مبتلا شده بود و همواره از آنان به شدت رنج میرد، با آنچنان شور و شوقی به فعالیت میپرداخت که خود را فراموش میکرد . این برخوردی متعهدانه و پشتکار در راه هدفی که انتخاب کرده بود، همواره برای رفقای که او را میشناختند منبع نیرو و توانایی بود .

رفیق شیرین معاضد علیرغم ضعف

✽ مختصری از زندگی انقلابی فدائی شهید، رفیق مرضیه احمدی اسکوتی ✽

زیادی برخوردار گردید بطوریکه همه او را مرجان (مخفف مرضیه جان) مینامیدند. رفیق مرضیه پس از اتمام دوره اول دبیرستان وارد دانشسرای مقدماتی تبریز گردید و پس از طی دوره دو ساله، معلم دبستانهای اسکوشد. رفیق در مدت سه سالگی که آموزش کودکان را بعهده داشت، از طریق رفت و آمد با خانواده‌های کودکان و آشنائی با زندگی آنها و در درون‌جی که آنها با آن دست‌بگریبان بودند، با زندگی خلیق ارتباطی وسیع پیدا کرد و آموزش از زندگی آنها برداشت. بعد از گرفتن دیپلم با حفظ شغل معلمی وارد دانشگاه تبریز شد، ولی از آنجائی که برای تأمین مخارج تحصیلی، مجبور به کار کردن بود و این امر باعث میشد که تمام وقت او گرفته شود و دیگر فرصتی برای مطالعه و آشنائی هرچه بیشتر با زندگی خلق برای او نماند، لذا در سال اول، دانشگاه تبریز را ترک گفته و وارد دانشسرای عالی سیاه دانش تهران شد. او در این دوران توانست احساس پرشکوه و آگاهی عینی خود را از زندگی توده‌ها و دانش‌ورهای مارکسیسم - لنینیسم درآمیزد

رفیق مرضیه احمدی اسکوتی در سال ۱۳۲۴ در یک خانواده متوسط در شهر کوچک اسکوشد یکی تبریز بدنیاء آمد، دوران کودکی رفیق باقتضای محیط کوچک شهری که در آن زندگی میکرد، با کار در مزرعه پدرش همراه بود. بدین ترتیب او از ابتدا بتدریج توانست تا حدودی با زندگی پراز مشقت خلق آشنائی پیدا کند. رفیق مرضیه همانطور که بعد از خاطرات خود نوشته است، از همان دوران کودکی با مشاهده اختلافی که در نحوه زندگی خود و دیگر همسالانش وجود داشته شد یاد ارنج میرد و ایمن احساس او بعدها با مشاهده وسیع‌تر اختلافات طبقاتی موجود در جامعه می‌بردن بعلل آن عمق بیشتری یافت. علاقه زیاد رفیق به مطالعه کردن از ابتدای تحصیل در دبیرستان، او را وارد اشک که برای بدست آوردن کتاب با افراد آگاه به مسائل اجتماعی آشنا شود و از این طریق آگاهی سیاسی کسب نماید. در این دوران رفیق احساسات و تاثیراتی را که از زندگی خلق میگرفت در قالب شعرو قصه‌های میگرد. صفات صمیمیت و پاک‌بختی رفیق او را در بین دوستان و آشنایانش از مختبریت

تأحد و دی برای جاسوسان رژیم شناخته شده بود . ولی بعلمت ترس از عکس العمل دانشجویان که رفیق در بین آنها از احترام و محبوبیت فوق العاده‌ای برخوردار بوده نمی‌توانستند او را دستگیر سازند . تا اینکه در خرداد سال ۵۰ هنگامیکه دانشسرا تعطیل شد . او را دستگیر نمودند . و بعد از چند بار بازجویی و تهدید آزادش کردند و بخاطر محدود کردن فعالیت‌های رفیق و کنترل بیشتر وی او را به اسکو فرستادند تا در آنجا بکار مشغول شود .

رفیق یکسال دبیر دبیرستانهای اسکو بود او در این مدت توانست با شور و عشق فراوان و پاتلاسی خستگی ناپذیر نقش مهمی در بالا بردن آگاهی سیاسی محصلین اسکو ایفا نماید . ولی اینگونه فعالیتها نمیتوانست روحیه مبارزه جویر شور رفیق را ارضا کند . بهمین خاطر برای پیوستن به جنبش مسلحانه آزادی بخش خلق بتهران آمد و در زمستان ۵۱ پس از تعاضل با رفقای شهید نادر شایگان ، حسن رومینا و چند نفر دیگر یک گروه مارکسیستی با خط مشی مبارزه مسلحانه تشکیل داد . رفیق از فروردین ۵۲ برای اینکه تمام امکانات و قابلیت‌های خود را در راه جنبش آزاد بیخشن خلق قرار دهد بصورت یک مبارز حرفه‌ای درآمد و زندگی مخفی را آغاز نمود . رفیق مرضیه دیرتو آگاهی عمیق و عشق بزرگش به خلق راه خود را یافته بود . او احساس

رفیق بعد ها از تاثیر عظیمی که کتاب دولت و انقلاب رفیق لنین در تکامل فکریش داشته است صحبت میکرد و میگفت که چگونه توانسته است پس از خواندن این کتاب آنچه را که خود از زندگی و مطالعات دیگرش در ذهن انداخته بود هاست ، بهتر بفهمد ، رفیق مطالعه عمده برای افزایش محفوظات ذهنی بلکه برای افزایش شناخت خود از قانونمندی‌های تکامل جامعه و آگاهی از مبارزات خلقها انجام میداد تا با دیدی علمی تر برای آشنائی با زندگی خلق به مطالعه عینی بپردازد و از این طریق بتواند در مبارزات آزاد بیخشن خلق رهایی کند . رفیق مرضیه در تمام مدت دوران تحصیل در دانشسرای عالی سیاه دانش به بسیاری از روستاهای ورامین که در نزدیکی محل دانشسرا قرار داشت . رفت و آمد میکرد و بیشتر اوقات خود را با خانواده های فقیر روستائی میگذرانید . او همچنین به بسیاری از روستاهای ایران سفر میکرد و در آنجا برای کودکان در مدرسه های روستا کتاب خانه درست میکرد . با سپاهیان دانشسرا دوست میشد و برایشان کتاب میفرستاد . وسیعی میکرد از این طریق به آنها آگاهی سیاسی بدهد . رفیق مرضیه احمدی یکی از عناصر فعال اعتصابات دانشجویی دانشسرای عالی سیاه دانش بود . او در اعتصاب دانشجویی اسفند ماه ۴۹ نقش رهبری داشت تا در این موقع فعالیت‌های سیاسی رفیق

پرشکوه خود را از پیوستن به مبارزه مسلحانه
در قطعه شعری بزرگان
ترکی بنام "دالفا" (موج)
جنین ترسیم می نماید :

دالفا

خیرد، ایشجه آرخیدیم
مشمه لردن، دالفلاردان
دره لردن آخیردیم

* *

بیلیردیم دورقون سولار
ئوزایچینه بوغولار
بیلیردیم دریلاردان
دالفلار قوجاغینسدا
خیرداجا آخلارایچون
شنسی حیات دوتولار

* *

نه یولون اوزاتلیقی
نه قارانلیق جوخورلار
نه دوردقلون هوسسی
منی یولدان قویمادی

* *

ایندی قاریمشمام من
قورتولماز دالفلار
وارلیقیمیز چالیشماق
یوخلیقیمیز دایانماق

موج

جویبار خرد و باریکی بودم
در جنگلها و کوهها
ودرها جاری بودم

* *

میدانستم آبهای ایستاده
در درون خود میعیرند
میدانستم در آغوش امواج
دریاها

برای جویباران کوچک
همستی تازه ای میزاید

* *

نه درازی راه
نه گودالهای تاریک
و نه هوس بازماندن از جریان
مرا از راه باز نداشت

* *

اینک پیوسته ام
بامواج بی پایان
همستی مان تلاش
و نیستی مان آسودن است !

خلصتهای رفیق بود ، سکون برای او مفهومی نداشت ، از کوچکترین فرصت برای انجام کاری استفاده میکرد .

سرانجام رفیق مرضیه احمدی چریک فدائی خلق در ساعت ۱۰ روز جمعه ششم اردیبهشت ماه ۵۳ در نبردی رویاروی با دشمن در لیرانه جنگید و قهرمانانه شهید شد و بدین ترتیب حماسه جانبازی دیگری در تاریخ جنبش آزادبختن ما آفریده شده . رفیق مرضیه نه تنها تمام لحظات زندگی انقلابی خود را در خدمت آرمان مقدسش یعنی آزادی خلیق قرار داد بلکه شهادتش نیز در خدمت این هدف بزرگ قرار گرفت . ما خاطره رفیق مرضیه احمدی اسکویی را گرامی می‌داریم و با قدمهای استوار و عزیمتی راسختر راهی را که او پیمود تا پیروز روزی از ما می‌دهیم .

ولی پر خرداد ماه ۵۲ بخاطر خیانت خائنی بنام عبدالهاندوری رفقا ، نادر شایگان ، حسن رومینا در نبردی رویاروی با دشمن شهادت رسیدند و عدای دیگر از رفقای گروه دستگیر شدند و رفیق مرضیه احمدی برای ادامه مبارزه و برای هرچه پرثمرتر شدن تلاش‌ها و فعالیت‌هایش به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست . او با پشتکار و برخورد متعهدانه اش و بکار بردن تمام قابلیت‌ها و توانایی خود برای حتی کوچکترین کاری که با او محول میشد ، یکی از فعالترین رفقای سازمان ما بود . عشق عمیق به خلق و کینه بی‌پایانش به دشمن از رفیق انسانی خشن و در عین حال بسیار صمیمی ساخته بود . و دقیقاً بخاطر تعهدی که با تمام وجود احساسش میکرد و ایمان بزرگی که به راه مبارزه و پیروزی خلق داشت لحظه‌ای آرام نمیگرفت ، تحرك ، روحیه متعرضانه و سرسختی اش در برخورد با مشکلات جنبش از بارزترین

سرانجام امپریالیزم و ارتجاع با دستهای
پر ترس و وان خلیق نابود میشوند

مختصری از وضع زندانیهای سیاسی رژیم شاه

دوره محکومیت خویش را میگردانند به کمپته می‌آورند و شکجه‌شان میکنند .

در زندان قصر

دشمن برای هرچه بیشتر در فشار قرار دادن مبارزین و به خیال خام خود مایوس و دلسرد کردن آنها از امر مبارزه طرح فاشیستی جدیدی ریخته است :

زندانیان را از نظر شرایط زیستی در وضع بسیار بدی قرار داده‌اند .

بعلت نضات بودن کف و دیوارهای بند ها اغلب آنها مبتلا به یادر و کمر درد شده‌اند در داخل بندها جا بمیبار تنگ است و زندانیان نمی‌توانند براحق در آن بخوابند . از نظر غذا نیز وضع بسیار بدی دارند . اخیرا عده‌ای از زندانیان از غذای بد آنجا مسموم شده بودند .

ارتجاع در این زندان شدیدترین اختناق ممکن را برقرار کرده است . در داخل بندها پلیس ضد شورش گذاشته‌اند که تمام مدت بازندانیان بسر میبرند ، و خیفسه آنها کنترل تمام حرکات و رفتارهای زندانیان است . این پلیس‌های ضد شورش که دیگر

کمپته (باصطلاح کمپته ضد خرابکاری) محل شکجه‌ای در اداره شهرستانی است که در حدود ۵۰ نفر مبارز در آنجا زندانی هستند . عده‌ای از این مبارزین را بطور مداوم زیر شکجه بسرده و عده دیگر را بشنیدن صدای شکجه آنها که تحمل آن آسانتر از خود شکجه نیست و میدارند .

مزدوران دشمن برای توام کردن شکجه های جسمی و روحی با همدیگر به شیوه‌های گوناگون متصل میشوند . آنها از مبارزین میخواهند که بهم‌دیگر و به زمندگان شهید آغازکننده مبارزه صلحانه فحش بدهند . ولی مبارزین بجای اینکار بخود آنها فحش میدهند .

گاه و بیگاه حسینی یکی از خبیث ترین مزدوران و شلاق بدست زندانیان رابصف کرده و به بهانه‌های مختلف آنها را کتک میزند ، و اخیرا مبارز دلیری را با شلاق زدنیهای وحشیانه اش کشته است و حال ماموری او را درهمه جا همراهی می‌کند تا در صورتیکه مبارزی در زیر شلاق های این جانی پست به حال مرگ افتاد جلو او را بگیرد . بعضی وقتها حتی زندانیان سی راکه

بهم زده و سعی میکنند حس همکاری و زندگی
اشتراکی را از بین برده و بجایش روحیه
فردگرایی و علاقه مالکیت خصوصی را در آنها
پرورش بدهند. عم اکنون پول و تمام اشیاء
و لباسهای زندانیان را از آنها گرفته و فقط
مقدار کمی پول به آنها داده اند که حسابش
را هم دارند. در صورتیکه مبارزی حتی
یکریال از پولش را به رفیقش بدهد او را شکنجه
میکند. باین ترتیب هرکس بایستد
لباس خود، کفش خود و خود را
داشته باشد. دشمن برای تکمیل طرح فاشیستی
خود زندانیان قدیمی و زندانیان جدید
را جدا از هم نگه میدارد و هرگونه تماس
گرفتن آنها بایکدیگر مستلزم قبول خطراتی
برای آنهاست.

این اعمال جنایتکارانه رژیم فاشیستی
شاه که شاید در هیچ رژیم فاشیستی دیگر
سابقه نداشته باشد، پیش از هر چیز
نشاندهنده عجز و ناتوانی دشمن در مقابله
با چریکهاست.

رژیم می خواهد با منتهای خشونت و سدن
رعایت هیچگونه موازینی، زندانیان را تحت
فشار قرار بدهد که شاید موجب ارباب آنها شده
و از امر مبارزه روگردان شان سازد. ولی شصتهی
اینگونه رفتارهای دشمنانه، دشمن آنچنانکه
علا دیده میشود اینست که مبارزین هر چه بیشتر
آبدیده شده و مصمانه و با قاطعیت بیشتری
به مبارزه در راه آزادی خلق ادامه بدهند.

خوی انسانی خود را از دست داده و به
حیوانات وحشی بی شعوری تبدیل گشته اند،
برای برخ کشیدن قدرت کدائی خود و خرد
کردن روحیه زندانیان، مرتب راه میروند
و به درو دیوار مشت میزنند و حرکات
جود و و کاراته انجام می دهند و کوچگری
حرکت باصطلاح خلاف زندانیان را بهانه
قرار داده و با مشت و لگد بجان آنها می افتند.
مثلا بیدار ماندن بعد از ساعت ۹ شب
مجازات کتک دارد.

بزندانیان کتاب و روزنامه و رادیو نمیدهند
ولی تمام مدت رادیو و تلویزیون زندان را روشن
میکنند تا با پخش برنامه های ارتجاعی
کثیف روحیه زندانیان را کمال نمایند بخصوص
که موقع پخش اخبار، فوری رادیو تلویزیون
را خاموش میکنند. از این گذشته مزدوران
از زندانیان میخواهند، موقعی که تلویزیون
عکس شاه خائن را نشان میدهد، برخیزند.
امتناع از این کار و نشان دادن عکس العمل
های مختلف موجب شکنجه های فراوان مبارزین
میشود. نوع شکنجه ای که در این جا
بیشتر معمول است اینست که یک دست
را بیک پا بسته و آویزان میکنند و در این
حال مبارز را کتک میزنند. و در ضمن
زندانیان دیگر را بتماشای او می آورند.

تلاش مذبحخانه، دشمن برای از بین بردن
روحیه مبارزه جوئی در زندان ادامه
می باید. آنها زندگی کمونی را در زندانها

بدی قرار داد و مشکلات فراوانی برایشان بوجود آورد. بطوریکه هم اکنون همسوی زندانیان از نظر جسمی بسیار ضعیف شده و اغلب به امراض معده و کلیه دچار شده‌اند.

برای اولین بار بعد از یکسال اجازه ملاقات با خانواده بآنها دادند که اینک بشرح مختصر چگونگی این ملاقات‌میردازیم. چند صد متر مانده به زندان تابلوئی که ساعات ملاقات زندانیان سیاسی روی آن نوشته شده دیده میشود. در اینجا باید ساعتها منتظر ماند تا مزدوران اجازه ورود بدهند. بعد از رسیدن به در بزرگ زندان باز باید مدتها انتظار کشید و بعد از تحمل خودنمایی ها و زورگیری افسران که گاه به اعتراض شدید خانواده‌ها منجر میگردد و بعد از صورت برداری مزدوران از اسامی و گرفتن شناسنامه و پرسیدن آدرس و بازرسی کردن بسته حوراکی‌ها و ابرهائی از این قبیل بعدت ۱۰ - ۱۵ دقیقه اجازه ملاقات داده میشود. تازه این ملاقات با محدودیت فراوان صورت می‌گیرد. پاسبانها یا بیشرمی تمام گوشه‌هایشان را نیز کرده و مواظب حرف زدن‌ها هستند و کوچکترین حرکات را از نظر میگردانند. بلندگویی نیز در حیات گذاشته‌اند که با لحسن تحقیق آمیزی مدام از پاسبانها میخواهد که حرف زدنهای خانواده‌ها را بیشتر کنترل

اکثون اکثریت بانگان زندانیان سیاسی به مشی مبارزه مسلحانه اعتقاد راسخ دارند. حتی مبارزینی که به خاطر تجمع‌های ساده گروهی و فعالیت‌های محدود سیاسی دستگیر میشوند، در زندان‌های شاه، در برخورد با واقعیت ملموس رژیم به عدم امکان حفظ گروهها و سازمان‌ها در پناه صرف اصول پنهانکاری پی میبرند و به حقانیت مبارزه مسلحانه ایمان می‌آورند.

د زندان عادل آباد شیراز

زندان شیراز ۱۴۰۰ نفر زندانبندی سیاسی دارد که آنها را در سال ۱۳۵۱ هجرت افزایش تعداد زندانیان سیاسی تهران به آنجا منتقل کردند و اغلب آنها زندانیان با محکومیت حبس‌ابد و یا ۱۰ سال به بالا هستند.

پس از شورش و اواخر فروردین سال ۵۲ در این زندان کزندگان سیاسی بزد و خورد با افسران و پاسبانان زندان پرداخته و عده‌ای را شدیداً زخمی نمودند و نیز چند ساعت زندان را از کنترل مامورین خارج کرده و تحت اختیار خود گرفتند - که این موضوع باعث محاصره کردن زندان از جانب نیروهای انتظامی شهر گردید - دشمن زندانیان سیاسی این زندان را بعد از شکجه‌های فراوان در وضع زیستنی

در روز آخر ملاقات اعلان شد که خانواده ها باید وسائل فرزندانشان را تحویل بگیرند. این وسائل در جریان شورش فروردین ۲۵ از زندانیان گرفته شده بود. مامورین زندان مقادیری از وسائل را بعنوان پاداش بخاطر سرکوب شورشیان بین خود تقسیم کرده بودند و حال موقع تحویل دادن وسایل بجز مقداری لباس و ظروف جیب دیگری نمانده بود.

موقعیکه مزدوران از خانواده ها خواستند این وسایل را تحویل گرفته و دفتر رسید را امضا نمایند، خانوادها از قول فرزندانشان گفتند که شما در جریان شورش فقط ۲۴ هزار تومان کسب از آنها ضبط کرده اید و باین ترتیب از گرفتن امتناع کردند. ولی سلطه استبداد و فاشیسم گسترده تر از آن است که باین اعتراضات وقعی بگذارد، افسران جلوی چشم خانواده ها با بیشرمی تمام، دفتر رسید را به جای آنها امضا کردند و وسایل را بیرون بیرون پرت نمودند. و حال به اختیار خود خانواده ها بود که آن اسبابها را بردارند یا نه

ملاقات از پشت میله هائی بفاصله ای یکمتر صورت می گیرد. بعلت شلوفی و سرو صدای فراوان صحبت کردن مشکل است. ملاقاتی ها بجز مقدار کمی مواد غذایی اجازه ندارند چیز دیگری برای زندانیان ببرند رفتار زشت مامورین زندان با خانواده ها نفرت آنها را به رژیم هر چه بیشتر می کند و آنها به فرزندانشان افتخار میکنند که برای از بین بردن ریشه چه بی عدالتی ها و چپ پستی هائی مبارزه میکنند. زندانیان مبارز نیز با استقامت و روحیه رزمندگی خود حمایت معنوی خانواده ها را به مبارزه جلب میکنند. آنها بانسان دادن همبستگی خود در داخل زندان سعی میکنند این روحیه را نیز در آنها تقویت نمایند، اغلب موقع آمدن به ملاقات افراد مسن مثلا پدر رزمندگان شهید رفقا سعید و مجید احمد زاده در جلو قرار میگیرند و زندانیان احترام و علاقه خاص خود را به پدر وفادارترین فرزندان خلق ابراز میارند.

آمدن خانواده های زندانیان از نقاط مختلف ایران و جمع شدن آنها بدور هم که هر کدام دارای کم و بیش اطلاعاتی از جنبش هستند در بالا بردن آگاهی سیاسی شان بسیار موثر است.

به پنج شهید آرمان خلیق

بامدادان بهنگامی که هنوز
 شب تیره از دیارمان نگرخته بود
 و هنوز خورشید گیسوان زربش را
 در کوهساران بلند نگشوده بود
 پنج قهرمانیکه جاودانه بیادها میمانند
 به جلادان سپرده شدند
 هزاران قلب عاشق و پاک را
 جلاد زخم عمیقی زد
 هنوز خونهای تازه ریخته، خشکیده بود
 که باز هم خون ناخق ریخته شد
 خونهای بدینسان گرم و سرخ
 سرزمین ما را زینت می بخشند
 طوفان بنادانی در نمی یابد که
 در بهاران هنگام شکفتن لاله
 اگر یک گل در چمن بیژمرد
 هزاران لاله، نو می شکفتند
 دشمن بی فرجام، چگونه در یابد؟
 براه توده ها، و براه آزادی
 هرآینه قهرمانی شهید شود
 از هزاران دل هراس میگریزد

سحر سحر یورد و موزدان
 قاراللیق گنجه قاچمایش
 هله گونش قیزیل ساجین
 اوجاد اغلاردا آچمایش
 بیش قهرمان، یادراقالان
 تا پیشیریلدی جلادلا را
 مین لر تمیزستون قلبه
 ویردی جلاددرین ییارا
 تازا قانلار قورومایش
 گننه توکدی قان بورد
 بوجود ایستی قیزیل قانلار
 بزه ک وئریر بیزیم یوردا
 قانماز طوفان بيله بیلیمز
 بهارا، لاله فصلینیده
 بیرگول چمن دن سولدورسا
 مین لر تازا، لاله لر آچار
 سونسوز دشمن، نجه قانسین؟
 ائلر آزاد لیق یولوندا
 بیر قهرمان شهید اولسا
 مین اورهک دن قورخو قاچار

تحلیلی از اعتصاب ارگران کارخانجات کفش‌ساز ملی

چه بیشتر رفقا و سایر نیروهای مترقی انقلابی را با عناصر درونی یکی از اشکال مبارزاتی پرولتاریا که همانا مبارزه اقتصادی است فراهم نماید. ضمناً قسمت کوتاهی از کتاب "چماید کرد" رفیق لنین که در سال ۱۹۰۳ نوشته شده در زیر آورده میشوند این قسمت درباره مبارزات خود بخودی پرولتاریای روس و وظیفه آنها پیشاهنگ در قبال آنها نوشته شده است.

از مبارزات پرولتاریا بیاموزیم و آموخته هایمان را در جهت رشد و گسترش افزونتر این مبارزه بکار بندیم .
"نبرد خلق"

* * * *

آغاز غلیان جنبش خود بخودی

در فصل پیش ما شیفتگی همگانی جوانان تحصیل کرده روس را در نیمه سالهای نبود به تئوری مارکسیسم متذکر شدیم . مقارن عمان زمان ، اعتصابات کارگری بعد از جنگ معسروف صنعتی سال ۱۸۹۶ نیز که در پتربورگ رویداد ، همین جنبه همگانی را بخود گرفته بود . شیوع این اعتصابات در تمام روسیه گواه آشکاری بود بر عمق جنبش توده‌ای که مجدداً در بطنیان می‌نهاد و اگر بخوایم درباره "عصر خود بخودی" سخن گوئیم البته قبل از همه باید همین جنبش اعتصابی را جنبش خود بخودی دانست . لیکن حرکات خود بخودی با هم فرق دارند . در سالهای هفتاد و در سالهای شصت (و حتی در نیمه اول سده ۱۹) هم در روسیه اعتصابات روی داده که تخریب "خود بخودی" ماشینها و

غیره را همراه داشت. اعتصابات سالهای نود را نسبت باین "عصیان ها" حتی میتوان "آگاهانه" نامید. گاهی که جنبش کارگری طی این مدت بجلو برداشته تا ایندرجه عظیم است. این امر بمانند نشان می دهد که "عصر خود بخودی" در واقع همان جنبشی آگاهی است. عصیانهای ابتدائی هم در اینموقع دیگر تا اندازه ای مظهر بیدار شدن روح آگاهی بود:

کارگران ایمان دیرین را به خلل ناپذیر بودن انتظاماتی که آنها را تحت فشار قرار میداد از دست میدادند و رفته رفته لزوم مقاومت دسته جمعی را نمی خواهم بگویم درک میکردند ولی حس میکردند و جدا از فرمانبرداری غلامانه در مقابل رؤسا سرپیچی مینمودند. ولی مع الوصف این بهراتب بیشتر جنبه ابراز یاس و انتقام داشت تا مبارزه. اعتصابات سالهای نود تظاهرات آگاهی را بهراتب بیشتر نشان میدهند: در این دوره تقاضاهای مشخص پیش کشیده میشود، از پین لحظه مناسب در نظر گرفته میشود، وقایع و نمونه های، معروف جاهای دیگر مورد شور قرار میگیرد و غیره و غیره، هرگاه عصیانها صرفا قیام مردم مستکش بود، در عوض اعتصابات متوالی نطفه های مبارزه طبقاتی بودند ولی فقط نطفه های آن. این اعتصابات بخودی خود غمخوار مبارزه سوسیال دمکراتیک نبود، بلکه مبارزه تریونیونی بود، این علامت بیدار شدن خصومت آشتی ناپذیر کارگران و کارفرمایان بود، اما کارگران در آنموقع به تضاد آشتی ناپذیری که بین منافع آنان و تمام رژیم سیاسی و اجتماعی معاصر موجود است آگاهی نداشتند و نمیتوانستند داشته باشند، بعبارت دیگر آنها آگاهی سوسیال دمکراتیک نداشتند. از این لحاظ اعتصابات سالهای نود، با وجود اینکه نسبت به "عصیانها" پیشرفت بزرگی محسوب می شود معینا باز دارای همان جنبه تماما خود بخودی بود.

ما گفتیم که آگاهی سوسیال دمکراتیک در کارگران اصولا نمیتوانست وجود داشته باشد. این آگاهی را فقط از خارج ممکن بود وارد کرد. تاریخ تمام کشورها گواهی میدهد که طبقه کارگر با قوای خود منحصرا میتواند آگاهی تریونیونیستی حاصل نماید یعنی اعتقاد حاصل کند که باید تشکیل اتحادیه بدهد، و با کارفرمایان مبارزه کند و دولت را مجبور بصدور قوانینی نماید که برای کارگران لازمست و غیره. تریونیونیسم چنانکه بعضی ها گمان میکنند، بهیچوجه ناسخ و نافی هرگونه

عمرگونه سر فرود آوردن در مقابل جنبشی خود بخودی کارگری، عمرگونه کوچک کردن نقش "عصر آگاه" یعنی نقش سوسیال دموکراسی، در عین حال معنای اعم از اینکه کریک کنند، بخواهد یا نخواهد، تقویت نفوذ ایدئولوژی پرروازی در کارگران است . . .

ممکن است خواننده بپرسد که چرا نهضت خود بخودی و نهضت از راه کمتسرین مقاومت، همانا بسوی سیادت ایدئولوژی پرروازی می رود؟ باین علت ساده که تاریخ پیدایش ایدئولوژی پرروازی بمراتب قدیمیتر از ایدئولوژی سوسیالیستی است و بطور جامع تری تنظیم گردیده است و برای انتشار خود دارای وسایل بمراتب بیشتری است * . بنابراین هر قدر نهضت سوسیالیستی در کشوری جوانتر باشد، همانقدر هم مبارزه با تصام تشبثاتی که برای تحکیم ایدئولوژی غیر سوسیالیستی میشود باید شدیدتر باشد .

* * *

"گروه صنعتی ملی" که محل کارخانه هاپیش بزرگ صنعتی میباشد که متعلق به ایروانسی در کیلومتر ۱۸ جاده "قدیم کرج به پارك" است . این مجتمع از نارخانه های متعدد دی گروه صنعتی ملی "معروف است، يك واحد مثل "استاندارد" "الوس" "تاف" "اتافوکسو"

بقیه از صفحه مقابل :

"سیاست" نیست . تردیون ها همیشه تا درجه معینی تبلیغات سیاسی و مبارزه سیاسی (لیکن نه مبارزه سوسیال دموکراتیک) نمود ه اند .

* اغلب میگویند طبقه کارگر بطور خود بخودی بسوی سوسیالیسم می رود . این نکته از این لحاظ که تئوری سوسیالیستی علل سه روزه طبقه کارگر را از همه عمیق تر و صحیح تر تعیین مینماید کاملا حقیقت دارد و بهمین جهت هم هست که اگر خود این تئوری در مقابل جریان خود بخودی سر تسلیم فرود نیآورد، اگر این تئوری جریان خود بخودی را تابع خویش گرداند، کارگران بسهولت آنرا فرا میگیرند . معمولا مفهوم این نکته در خود نه مستتر است و لیس "رابوحیه دلو" اتفاقا این مفهوم مستتر را فراموش و تحریف میکند طبقه کارگر بطور خود بخودی بسوی سوسیالیسم می رود ولی مع الوصف ایدئولوژی پرروازی که بیشتر از همه متداول شده است (و دائما در اشکال بسیار گوناگون تجدید زندگی مینماید) خود بخود بطور روزافزونی بکارگران تحمیل می شود .

هر قسمت از کانواییورهای تشکیل شده که با برقی کار میکنند و کارگر کارش را بعد از اتمام بروی آن میکند از تابه کارگر بعدی انتقال یابد. در این سیستم اگر کارگری در انجام کارش لحظه‌ای غفلت کند، کل تولید در آن بخش و خسار بی نظمی میگردد. از آنجا که کارگران مجبورند در هنگام دوخت روی کار خرم بشوند اغلب به کمر درد و پشت درد مبتلا هستند البته برای تکمیل دکوراسیون چهارپایه‌های پشتی داری هم در کارگاهها تعبیه کرده‌اند ولی کاربرد آنها و فورمن‌ها به طور جدی از تکیه دادن کارگران به آنها جلوگیری می‌کنند. سردرد مداوم نیز از بیماری‌های رایج در کارخانه است.

همه قدرت در کارخانجات مزبور بترتیب زیر است:

سرمایه‌دار، مدیر عامل، مدیر مسئول، فورمن، کاربرد از، کارگر.

تضاد اصلی و آشتی ناپذیر در کارخانه تضاد کارگر و سرمایه‌دار است، اما تضاد کارگر با کاربرد از و فورمن تضاد عمده و روزمره می‌باشد. موضع کاربرد از ان به علت کسار و وظیفه‌ای که دارند غیر پرولتری است و آدم‌های نوکر صفت و ترسو و محافظه کاری هستند، ولی بقول خودشان آنها هم تحقیر میشوند و اد و تال فورمن را تحمل میکنند اما بمنظور اجرایی تمام و کمال برنامه‌ها، کار، ناچارند برعلیه کارگر عمل کنند. به همین جهت کارگران آنها را از خودشان نمیدانند.

الفانتن شوچه (کوستا و هم‌افمن) ... تشکیل شده که مستقل از یکدیگرند. بعد از اغتصاب اخیر نیز با شرکت یک سرمایه‌دار آلمانی کارخانه جدیدی بنام "گابور" که کفن‌های زنانه تولید میکند، به گروه افزودند. همانست که در نیل شرح مختصری از این کارخانه، جدید التاسیس می‌آید:

در کارخانه "گابور" تولید عمدتاً بوسیله‌های ماشینهای صورت میگیرد که از تکنیک پیشرفته‌ای برخوردارند (ولی دوخت روی کفش و چسباندن بعضی قسمت‌ها با دست انجام میگیرد). اکثر مواد اولیه، لازم برای تولید از داخل تأمین میشود، جز مواد از قبیل چسب و نخ دست‌دوزی، کارخانه "مزبور" چرم مورد نیاز خود را از کارخانه‌ی چرم‌سازی که ایروان استی در رودبار ایجاد نمود، همانست تأمین می‌کنند، علاوه بر این در پارک گروه صنعتی ملی هم کارخانه "حرم سازی دیگری بنام آن را ایجاد وجود دارد.

کارخانه شامل ۴ بخش است: ۱- برش ۲- خیاطی ۳- کارکنی ۴- بسته بندی. در بخش برش رویه و آستر کفن بریده میشود در خیاطی رویه و آستر دوخته و بهم وصل شده و آماده برای چسباندن تخت در کارکنی میشود کفن آماده شده برای عرضه به بازار به بخش بسته بندی می‌رود. محصول تولید شده علاوه بر عرضه در بازارهای داخلی به کشورهای شوروی، رومانی، کسولواکی و ترکیه نیز صادر میشود.

روش تولید زنجیری است بدین معنی که

بهنگام استخدام . اریال با هم تفاوت دارد
 زنان ۱۰ اریال و مردان ۲۰ اریال ، که ۱۰
 ریال آن برای نهار کسر میشود . مزد کارگران
 بیسواد ۱۰ ریال کمتر از مزد کارگران باسواد
 است . در ضمن هر ۱۵ روز کار بدون غیبت
 پانزده تومان پاداش دارد و از آنجا که
 یکروز غیبت برابر است با از دست دادن پانزده
 تومان فوق کارگران حتی اگر مریض هم باشند
 سعی میکنند سرکار حاضر شوند . با ایس
 حیلۀ کارفرما اجرای به موقع برنامه های تولیدی
 خود را تضمین می کند .

ساعت کار از ۷ تا ۱۶ می باشد که
 جمعا ۹ ساعت میشود . از این ۹ ساعت
 ۳ ساعت برای صرف نهار و ۱ ساعت برای صرف
 صبحانه وقت میدهند . ۸ ساعت باقی مانده
 مدت زمان کار تولیدی روزانه است . در این
 مدت کارگر حق ندارد حتی ۵ دقیقه آنسرا
 تلف کند زیرا بنا به ادعای کارپردازان ۵
 دقیقه میتواند حداقل یک رویه با دست و یا
 ۴ رویه با ماشین دوخت . در مواقعی که کار
 زیاد باشد (مثلا ایام عید نوروز) ، یا کارها
 عقب افتاده باشند و یا تعطیلاتی در پیش باشد
 اضافه کاری اجباری پیش می آید که حتی اگر
 لازم باشد کارگر را با توکل به زور در کارخانه
 نگه میدارند . حقوق اضافه کاری تقریبا مطابق
 حقوق روزانه است با ۳ تا ۴ ریال بیشتر در
 ساعت . در ضمن در مواقعی که کارگری برنامه
 کارش را در مدت مقرر تمام نکرده باشد او را

تضاد روزمره دیگر تضاد بین خود کارگران
 است که البته کارفرما نیز بمنظور جلوگیری از بی
 سنگی و اتحاد کارگران با اعمال تاکتیکهای
 موزانه به تشدید آن کمک میکند .

برخی از تاکتیکهای فوق بشرح زیر است
 ۱ . جریمه همگانی هر بار که کاری خراب
 شود (مثلا یک جفت کفش) همه کارگران آن
 بخش را جریمه میکنند تا کارگران بخش مزبور
 حداقل برای مدت کوتاهی از کارگری که کار را
 خراب کرده است ناراحت شوند .

۲ . بخدمت در آوردن عناصر متزلزل :
 کارفرما با بخدمت در آوردن کارگران مستعد
 جاسوسی (از طریق دادن اضافه حقوق و)
 فضای کارخانه را پلیسی ساخته ، بی اعتمادی
 کارگران را نسبت بهم موجب میشود . همچنین
 به کارگران مطیع و خوش خدمت اضافه حقوقهای
 نقدی و جنسی می دهد .

۳ . استقلال کارخانه ها : هر کارخانه
 سرویس و کادر اداری مستقل دارد و این امر
 ارتباط گیری کارگران کارخانه های گروه را بسا
 یکدیگر دچار اشکال می سازد .

۴ . پراکنده ساختن کارگران قدیمی : کار
 فرما تا آنجا که به برنامه های تولیدی کارخانه
 ضرر نرزد کارگران قدیمی و آگاه را از کارگوان
 جدید جدا می کند .

کارخانه دارای کارگران زن و مرد است که
 سن مردان بین ۲۰ تا ۴۰ و سن زنان بین
 ۱۴ تا ۴۰ میباشد . مزد کارگران ساده زن و مرد

شرح اعتصاب از زبان یکی از کارگران کارخانه

مجبور به اضافه کاری مجانی میسازند .
بعد از اعتصاب اخیر قرار شد که هر ساله حقوق دو ماه را بابت سود ویژه بکارگران بپردازند که البته این قرار هنوز بعور اجرا گذاشته نشده است .

بطور کلی آگاهی کارگران در امور تولیدی کارخانه نسبتا بالا است و کم و بیش قادر به تحلیل برنامه های استثماری کارخانه میباشند . در زمینه امور سیاسی آگاهی اندکی دارند که بعلت شرایط پلیسی کارخانه حتی الامکان آنرا بروز نمیدهند .

بگفته خود کارگران تمام زندگی آنها در کارخانه میگردد و از زندگیشان هیچ چیز جز کار طاقت فرسا نمی فهمند و تفریحی ندارند جز دیدن فیلمهای فارسی و تماشاى برنامه های منحن تلویزیون از قبیل مراد برقی ، روزهای زندگی در قهوهخانه ها و صحبت های وقت استراحتشان در کارخانه نیز بندرت از این مسائل فراتر می رود . عده ای از کارگران دختر مشتری پرویا قرص رنگین نامه های هفتگی از قبیل جوانان . . . میباشند خواست هایی که در رابطه با کار برایشان مطرح است خواسته های ابتدایی اقتصادی است مثلا خواهان آنند که دستمزدها اضافه شود و اضافه کاری اجباری لغو گردد . آنچه که بیش از همه خشم کارگران را برمی انگیزاند جریعه های بی مورد و اضافه کاری اجباری است .

برای خیرگیری از جریان اعتصاب کارخانه کفش ملی به خانه زهرا رتم .

زهرا کارگر بسیار جوانی است با دوسه سال سابقه کار در کارخانه کفش ملی که با مادرش در خانه ی بدون آب و برق و با حیاطی خاکی زندگی میکند . از روستا آمده ، شاد . پیشرا از دست داده ، اما ساده بینی های روستائی خود را حفظ کرده است . کار طاقت فرسا در کارخانه و سوء تغذیه رخوت محسوسی در او ایجاد نموده است . تا آنجا که من دیدم بودم عصرها که از کارخانه باز میگشت غذایی می خورد و از شدت گوفتنی با همان بلسوز و شلوار و جوراب می خوابید . صبحها هم مادرش زحمت شانه کردن موهایش را میکشید . بسا شناختی که از زهرا داشتم او را همچنان کارگر نا آگاهی می پنداشتم که هنوز فکر میکند :

" ایروانی (صاحب کارخانه) انسان نیکو کار است که لطف کرده و کارخانه ای براه انداخته تا عده های بتوانند از برکت وجود او نان بخورند و علاوه بر این سر سال نیز با اهدای يك جفت کفش ملی ، يك پتوی ۲۵ تومانی ، يك كيلو روغن ، ۵ كيلو برنج ، يك كيلو قند و شكر و يك بسته چای (بعنوان سهم کارگر از سود

کارخانه احسان بیکرانس را نثار کارگران می سازد".

بخانه شان رسیدم، طبق معمول در بساط حیاط باز بود. زهرا و مادرش در آستانه در اطاقشان نشسته بودند. با دیدن من به استقبال آمدند. زهرا نسبتاً سر حال بود و آثار کتری از بی رمقی سابق را بسا خود داشت. از کارش جويا شدم، با شور و شغف شروع به تعریف کرد، گوئی مدت است منتظر چنین لحظه‌ای بوده است:

"ما اعتصاب کردیم که حق، مونو بگیریم ولی مارو زدن، ژاندارم اوند کارگزارو بگردن سازمان... اسمنو نمیدونم، یادم نیست. گفتم "سازمان امنیت!؟" مادر گفست. آره، سازمان امنیت. زهرا ادامه داد:

"ایروانی به ژاندارمها پول داده، میدونسی که هر چی بگی پول داره و معلومه که میتونه همه رو با پول بخره. اون حق مارو میخوره از کار ما استفاده میکنه و شروتمند میشه. اون وقت اگر بخوایم حرف بزنیم به ژاندارمها پول میده که مارو بزنند. همون پولهای رو که از خودمون گرفته میده. من اول خیال میکردم پتوئی رو که سال به سال بما میده از جیبش میخوره، حالا می فهم که از خودمون میگیره، از پول ما میخوره."

زهرا تند و تند حرف میزد و جریان شروع اعتصاب و ادامه آنرا تعریف میکرد. گاهی که از شدت هیجان نفسش میگرفت مادر بس

ککش میشتافت و تکه‌هایی از جریان‌ات را که از زبان دخترش شنیده بود، بازگو میکرد. گاهی هم تفسیر و توضیح‌هایی از خودش اضافه میکرد: "همه کارمند او رئیسارو بیرون کرده بودن" زهرا ادامه داد:

کارخونه مال ما شده بود. همه با هم مثل خواهر و برادر یکی شده بودیم. وقتی هم ژاندارمها بما حمله کردن، ما هم همه شیشه‌ها و پنجره‌ها رو خورد کردیم."

تو هم شیشه شکستی زهرا؟

"آره منم می شکستم. یکی از ژاندارمها با ته تفنگ زد تو سرم که هنوز سرم گیج میخوره، مادر که با غرور به دخترش نگاه میکرد، دنیاله! کلام را گرفت که:

"آخه ۲۴۰ تومن هم شد حقوق، ما فقط ۱۱۰ تومن اجاره! این تك اطاق رو می‌دیم. می‌بینی که نه آب داره و نه برق. ۱۳۰ تومن میمونه باهاش چه کار می‌تونیم بکنیم، قند گرون، شکر گرون، روغن گرون... داداشم میگفت پلاسکوئیها که اعتصاب کرده بودند، حقوقشون زیاد شده. ما هم اگه اعتصاب رو ادامه بدیم، دولت مجبور میشه کار خونمرو از ایروانی بگیره دولتی که، اونوقت حقوق، ما هم اضافه میشه. اما این ایروانی که نمیداره حرفامون بگوش دولت برسه. اگر دولت بفهمه که ما فقط حقوقمون می‌خوایم حتما ایروانی رو مجبور میکنه بعهده."

شروع کردم به توضیح اینکه شاه همه چی

و عریال شد ولی باز ندانم میدونی که این وضع من تنها نیست، همه کارگرها همین وضع رو دارن : توی لیست حقوقمون اضافه همیشه ولی موقعیکه پول میگیریم نه تنها زیاد نشده ، تازه اگر جریمه هم بهمون خورده باشه کم هم شده . قند و شکر و روغن و همه چیز رو روز گرونتر میشه ، اونوقت صنایع شاهی هم که قراره بهمون اضافه بدن فقط توی لیست حقوق نوشته میشه . خلاصه ۱۰ روز موقع نهار پیچ و پیچ کار نکردن " توی کارگرها شروع شد و قرار شد عکسهای شاه و فرح و ولیعهد رابیا رسم واز فرد اصحن کار نکنیم تا وضعیکه اضافه حقوقها مون بدن

فرداش در حالیکه داد می زدیم: " جاوید شاه ، جاوید شاه " * * دست از کار کشیدیم بعضی از کارگرها خیلی عصبانی بودند ؛ با چاقو دنبال رئیسها میدویدن و اونها باترس و لرز فرار میکردند . این رئیسها با اینکه ۷ - ۸ هزار تومن حقوق میگیرن باز سیر نمیشن و باهزار روز و کلک از حقوق ما هم میدزدند .

خلاصه چند روز گذشت تا اینکه یک روز ، زاندر ما آمدند . همشون تفنگ داشتند . ما باهاشون شوخی میکردیم ، میگفتیم: " آخه شما دیگه چرا اومدین؟ ما که فقط اضافه حقوقها رو

را میداند . با همان سرعت که به صحت گفته هایم بی میبردند ، شور و هیجان هم از چهره اشان محو میشد و جایش را اندوه میگرفت . مادر با حسرت و افسوس سر تکان میداد : " آره شاه میدونه ، چطور شاه نمیدونه که همه چیز اینقدر گرون شده . قند ، شکر ، روغن . . . همه چیز گرون ولی حقوق کارگر زیاده نشده . باید وقتی گرونی شد حقوق کارگرارو هم اضافه کنن دیگه . بعله شاه هم میدونه " زهرا خیلی دماغ شده بود گوئی دیگر نه حال تعریف کردن داشت و نه حال شنیدن توضیحات من را .

اصلا دیگه از این کارخونه دل چرکین شدم . میام بیرون میرم کفش بیلا برای آقای عمیدی کار میکنم . دیگه نمیخوام برا ایروا . نی کار کنم .

برای اینکه با جریانات درونی اعتصاب مزبور بیشتر آشنا شویم ، بهتر است شرح اعتصاب را از زبان خود زهرا بشنویم : * *

" از سال ۵۰ ه بدستور شاه قرار شد که حقوق کارگرا زیاد شود . سال اول یعنی سال ۵۱ ، ۲۰ ریال بمحقوقم اضافه شد و لسی فقط در لیست حقوق ، چون همون ۸ تومن رابهم میدادند . اصلا حقوق تطبیق لیستد نمومن

* * زهرا جریان اعتصاب را بسیار پراکنده و نامنظم تعریف میکرد . اما از آنجایی که نقل این شرح مفشون موجب تشتت فکری خواننده میشود ، لازم دیدیم همراه با تغییرات اندکی در عبارات ، آنها را منظم نمائیم .

مون رومیخوایم . ژاندارمها هم میگفتند :
 ماهم باشما کاری نداریم . فقط اومدیم اینجا
 که نظم بهم نخور . " ایروانی بهمون قول
 داد که تا بیست وینجم خرد ا اضافه حقوقها
 رویده . ماهم که میدونستیم دروغ میگه برای
 اینکه بهانه دستنندیم قرار گذاشتیم نقد
 سرکار برگردیم تا ببینیم بعد چی میشه .
 بیست وینجم خرد ا هم گذشت و از
 دادن اضافه حقوق هاخبری نشد ، کارگرها
 دیگه خیلی عصبانی شده بودند . بازعکس -
 هارو تودست گرفتیم و دست از کار کشیدیم
 و مرتباً می گفتیم : " جاوید شاه ، جاوید شاه " .
 بعد ، عده ای میگفتن مثلاً : " پارسا *
 بیرون ، بیرون ، بیرون " ، دیگه همه مون می -
 رفتیم سراغ پارسا و تا از کارخونه بیرونش نمی -
 انداختیم ولش نمیکردیم . تقریباً همه رئیس -
 هارو بیرون کردیم . مثل برکت ، عتیقه چی
 ، گنج دانش ، همه رو ، رئیسائی که قبلا برو -
 بیائی داشتند ، حالا مثل سگ از ما میترسید
 و هی میگفتن چشم ، چشم و هی میدویدند .
 دیگه کارخونه مال مانده بود ، هرکس
 که خلاف حرف همه کاری میکرد تنبیه
 میشد . مثلاً آشیز کلک مفصلی خورد چون

توی آشیزخانه داشت کار میکرد . بعد از این
 که خوب کلک خورد اونو توی کارتن گذاشتند
 و به وسط خیابون پرتابش کردند . راستی
 راستی کارخونه مال ما شده بود . حتی شبها
 بعضی از کارگرها خونه نمی رفتند و اونجا
 توی کارخونه میخوندند .
 برای اینکه کارخونه های کفش ملی تسوی
 رشت و بندر پهلوی از اعتصابون با خبر
 بشوند ، به آنها تلگراف زدیم . عصرها هم
 که با سرویس از جاده کرج میگذشتیم اد میزدیم :
 " جاوید شاه ، جاوید شاه " تا کارگرهای
 کارخونهها بفهمند که ما اعتصاب کرده ایم و
 قوت قلب بگیرند . این کارمون خیلی خوب
 بود ، چون چند روز بعدش کارگرهای کفش بلا
 و شیر پاستوریزه و ارج هم دست از کار کشیدند .
 پنج شش روز بود که کار نمیکردیم ، هر
 روز که میگذشت عصبانی تر میشدیم ، طوریکه
 چندتا از مردها تصمیم گرفته بودند کسه
 ایروانی رو ببینند شقه شقش کنند و ماشینشو
 آتیش بزنند . ایروانی هم که از ترس جانانش
 کارخونه نمی آمد پیغامی برایمان فرستاد که " شما
 ها دختر و پسرای من هستید ، اگر بسرکار
 برگردید من هم قول میدهم حقوق هارا اضافه

* پارسا یکی از ایادی مزدور کارفرماست .

* در کلیه اعتصابات چند سال اخیر کارگران اعتصاب را با فریاد های " جاوید شاه ، جاوید شاه " شروع میکنند . این امر از شدت خفتان حکومت فاشیستی محمد رضا شاه سرچشمه میگیرد . کارگران در واقع می خواهند با اعلام غیرسیاسی بودن اعتصاب از سرکوب سریع آن جلوگیری کنند .

کم". ما که دست ایروانی را خوانده بودیم این دفعه دیگر گولش رو نخوردیم و داد می‌زدیم: "دروغه دروغه". ایروانی بسه زنش متوسل شد و او را فرستاد. اما او هم نتیجه‌ای نگرفت و رفت. او خیال می‌کرد که ما از زنش رو دروایی داریم و اگر زنش، ازمون خواهش کنه سر کار برگردیم، اما هم قبول می‌کنیم.

به وزارت کار هم شکایت کردیم ولی خبری نشد. از حال و حوصله افتاده بودیم. آخه صبح تا عصر بیکار و سرگردان این طرف و آن طرف می‌رفتیم. مردها برای رفع خستگی با "جاوید شاه" و "جاوید شاه" و "زنده و جاوید باد سلطنت پهلوی" بشکن می‌زدند و می‌رقصیدند. بیکار یک دختر کارپرد از داد زد "چاپید شاه چاپید شاه". ما زود اونو ساکت کردیم چون باعث می‌شد که دولت خیال کند ما اخلاک‌ر هستیم و زاندارمه‌ها بریزن سرمون. دیگر خیلی بیحوصله شده بودیم. هرروز وقتی می‌خواستیم از یک قسمت بریم به یک قسمت دیگه، زاندارمه‌ها نگذاشتن زد و خورد شد. آنها چون تفنگ و سر نیزه داشتند ما رو خیلی زدند اما ما هم هر چی پنجره و شکستی، سر راهمون بود خورد کردیم. از ما خیلی‌ها زخمی شدند که دسته دسته می‌فرستادنشون بیماستان. یک زاندارم هم با ته تفنگ بسر من زد که هنوز سرم گیج می‌خوره. فرداش از هر قسمت

۳۰۱۲۰ نفر نیامدند. مردها میگفتند: اون‌ها رو برده‌اند سازمان امنیت". نزدیک به ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر رو برده بودند، همشون رو با شلاق سیبی زده بودند. از کارخونه هم اخراجش کردند. شبیه که دوباره کار شروع شد، چندتا از کارگرها کار را شروع نکردند و هنوز تو اعتصاب بودند. اون‌ها عصبانی و ناراحت گوشه حیات ایستاده بودند. کاربرد ازها و فورمن‌ها ما رو به طرف کارگاهها هل می‌دادند. ما همه‌مون دمخ بودیم و اصلا نمی‌توانستیم دل به کار ببندیم. من هم زیاد کارگرهای اخراجی بودیم. می‌خواستم به طرف چند تا کارگری که هنوز اعتصاب رو ادامه داده بودند بدوم ولی کارپرد ازها جلوم را گرفتند. بغض گرفته بود دل‌م می‌خواست همه چیز رو بسوزونم دل‌م می‌خواست ست کارخونه رو آتیش‌بزنم.

این بود شرح جریان اعتصاب از زمان زهرا.

* * * * *

یک هفته بعد دوباره به سراغ زهرا رفتیم. زهرا خوشحال و سرحال بود تعطیلات سالانه کارخانه بزودی شروع می‌شد و زهرا قصد داشت با مادرش بسه مشهد برود. از جریان اعتصاب پرسیدم زهرا گفت: ایروانی حقوق‌هایمان را زیاد کرده. حال من که قبلاً ۸ تومان می‌گرفتم ۱۰۲ ریال

به وزارت کار هم شکایت کردیم ولی خبری نشد. از حال و حوصله افتاده بودیم. آخه صبح تا عصر بیکار و سرگردان این طرف و آن طرف می‌رفتیم. مردها برای رفع خستگی با "جاوید شاه" و "جاوید شاه" و "زنده و جاوید باد سلطنت پهلوی" بشکن می‌زدند و می‌رقصیدند. بیکار یک دختر کارپرد از داد زد "چاپید شاه چاپید شاه". ما زود اونو ساکت کردیم چون باعث می‌شد که دولت خیال کند ما اخلاک‌ر هستیم و زاندارمه‌ها بریزن سرمون. دیگر خیلی بیحوصله شده بودیم. هرروز وقتی می‌خواستیم از یک قسمت بریم به یک قسمت دیگه، زاندارمه‌ها نگذاشتن زد و خورد شد. آنها چون تفنگ و سر نیزه داشتند ما رو خیلی زدند اما ما هم هر چی پنجره و شکستی، سر راهمون بود خورد کردیم. از ما خیلی‌ها زخمی شدند که دسته دسته می‌فرستادنشون بیماستان. یک زاندارم هم با ته تفنگ بسر من زد که هنوز سرم گیج می‌خوره. فرداش از هر قسمت

می‌گیرم و قرار شده که بابت اضافه حقوقهای عقب افتاده در مدت دو سال به کارگر روزی ۸ تومانی سابق ۱۶۰۰ تومان بدهند همین الان به من ۶۰۰ تومان داده‌اند و ۱۰۰۰ تومان بقیه انرا هم شهریور خواهند داد. پرسیدم این ۶۰۰ تومان را به همه داده‌اند؟ گفت نه به بیشتر کارگرها نداده‌اند. گفتم کارگران اخراجی را برگردانند؟ زهرا گفت نه و موقتاً آثار غم در چهره‌اش ظاهر شد ولی فوراً حالت عادی بخود گرفت و حرف را عوض کرد و گفت با این پول مادرم را می‌برم مشهد و شروع کرد به تعارف کردن نوشابه‌ای که به اصرار برای من خریده بود. من دوباره از اعتصاب و از ایروانی سؤال کردم چند سؤال اول را سرسری جواب داد ولی بالاخره حوصله‌اش سر رفت و گفت "بابا تو هم همسفر از ایروانی حرف می‌زنی، گور بابای ایروانی بجای این حرفها کانادا بخور".

ایروانی باردیگر حيله دیگری به کار بسته بود. به عده کمی از کارگران ۶۰۰ تومان را داده بود و به این وسیله اتحاد آنها را برهم زده بود. زهراها هم چندان تقصیر نداشتند. بعلت فشار نندید اقتصادی و سالها محرومیت ۶۰۰ تومان برای آنها وسیله خوبی برای برآوردن آرزوهائی بود که تا بحال بنظرشان بسیار دور می‌رسید، ولی حالا با ۶۰۰ تومان می‌شد آرزوی مادرم را برآورده کرد. اگر وضع به منوال سابق می‌گذشت چه بسا

مادرم هرگز به آرزویش نمی‌رسید. از دست زهرا برای کارگران اخراجی چفکاری بر می‌آمد؟ کارگران یکبار دیگر سرکوب خشن و وحشیانه ارتش و پلیس شاه مزدور آنجریه کرده بودند اگر هزار بار دیگران می‌شنیدند و یسا فقط با چشمهای خود نظاره می‌کردند این بار تجربه مستقیم در این زمینه داشتند. زهرا از یادآوری رفقای کارگر اخراج شده غمگین می‌شد ولی فوراً خودش را تسکین میداد:

"مگه کار قحطی است، کار گیر می‌آورد. همین هسایه" ماسماعیل آقا توی يك خیاطی نو بازار کار پیدا کرده خیلی هم از اینجا بهتره. بعد هم گفت "آخه ما چکار میتونیم بکنیم؟" جریان از این قرار بود که کارگران کفش ملی بعد از سرکوب پلیسی اگر چه بسرکار خود برگشتند ولی عده ای از آنها به تهدید ایروانی و فورمن‌ها و سرپرست‌ها پرداختند مثلاً يك کارگر پیش فورمن رفته بود و گفته بود: "برو به ایروانی بگو اگر حق ما را ندهد وگرنه رگران اخراجی را برنگردانند کارخانه را به آتش می‌کشم و خودش را هم می‌کشم". کارگر دیگری به یکی از فورمن‌ها گفته بود: "میدانی که ما از جان گذشته ایم و از هیچ چیز نمی‌ترسیم، برو به ارباب بگو اگر به درخواستهای ما رسیدگی نکنند در همین جا اول ترامی‌کشم بعد خودم را" فورمن‌ها و سرپرست‌ها که در جریان اعتصاب مرتباً تهدید به مرگ شده بودند از خشم کارگران می‌ترسیدند. اینها

شاه مشاهده کرد که بعد از سرکوب و حشیانه پلیسی باز هم کارگران جرات نشان دادن خشم خود را دارند دریافت آن ها بسیار جان به لب رسیده تر از آن هستند که بتوانند با دستمزدهای سابق گذران کنند از اینرو قرار شد ایروانی اضافه دستمزدهای قرارداد شده در دو سال پیش را عیلا پرداخت کند. ایروانی به این ترتیب با پرداخت طلب عده‌های از کارگران سرور صداها را خوبانید و دغلاکارانه . . . تومان بعدی را نیز پرداخت نکرد.

این یکی از حيله‌های سرمایه‌داران است که وقتی کارگران جمع و متشکل هستند به آنها وعده‌های دروغین می‌دهند ولی وقتی آنها را سرکوب و پراکنده کردند وعده‌های خود را فراموش می‌کنند. پس از شروع مجدد کارها نیز ایروانی با کارکنان بی‌رحمانه از کارگران تولید رابه دوسه برابر مقدار سابق افزایش داد. او که همه فعالین اعتصاب را اخراج کرده بود عده زیادی کارگر جدید استخدام کرد و کارگران تازه استخدام را به کلی از کارگران قدیمی جدا نمود. این پایان یک اعتصاب خود بخودی اقتصادی بود که سال گذشته خیر آن بعنوان یک اعتصاب پیروز پخش شد. در پایان یک اعتصاب پیروز وضع کارگران از این قرار بود: در حدود ۴۰۰ - ۳۰۰ نفر از فعالین اعتصاب از کارخانه اخراج شده بودند. عده زیادی به زندان شهرمانی رفته و شکنجه شده بودند و بیهوش شده همه کارگران اعم از اخراج

گزارش خشم کارگران رابه ایروانی میدادند و ایروانی هم تهدید امنیت خود را و کارخانه رابه دولت گزارش می‌کرد. واقعیت این بود که ایروانی نمی‌توانست کارگران را با دستمزد سابق واداره کار کند. دولت شاه نیز دریافت بود که دستمزدی که ایروانی به کارگران می‌دهد بسیار کمتر از قیمت نیروی کار در جامعه سرمایه داری است یعنی بسیار کمتر از پولی است که کارگران بتوانند با آن حداقل معاش خود و خانواده شان را تامین کنند و با خور و نعیری زنده بمانند و نیروی کار تحویل جامعه دهند.

تجربه نشان داده است که دولت شاه تا آنجا که بتواند سعی می‌کند از پیروز شدن اعتصاب جلوگیری کند زیرا یک اعتصاب پیروز اثر بسیار مثبتی بر روی کارگران میگذارد و کارگران رابه نتایج مبارزه امیدوار میسازد. تنها در صورتیکه دستمزد کارگران به اندازه حداقل معاش نیز نباشد دولت شاه مجبوری گردید دستمزد ها را اضافه کند. در چنین مواردی دولت شاه که قبلا اعتصاب را سرکوب کرده است با مشاهده اینکه سرکوب خشن نیز نتوانسته است کارگران را آنچنان که باید به کار وادار کند، مجبوره دان حداقل درخواسته‌های کارگران میگرد یعنی علاوه بر امتیاز دادن سرکوب نیز می‌کند تا کارگران نتوانند از نتایج مثبت پیروزی بهره‌مند گردند و در کارخانه جات کفش ملی نیز وقتی دولت

شادگان و کارگرانی که ۶۰۰ تومان را گرفته بودند باردیگر مزه سرکوب آریامهری را چشید و ضربه سختی خورده بودند بدون اینکه بتوانند متقابلاً به دشمن خونخوارشان ضربه بزنند .

* * *

تحلیل انگیزه های شروع اعتصاب عدم پرداخت اضافه دستمزد های اعلام شده ، محرک اصلی اعتصاب کارگران کارخانجات کفش ملی گردید . البته ناراضی هایی از قبیل جریبه های بیمورد و اضافه کاریهای اجباری نیز عوامل موثری بودند اما همانطور که تجربه اعتصابات کارگری در روسیه ، چین قبل از انقلاب نیز نشان می دهد ، در آغاز جنبش کارگری و قبل از اوج گرفتن مبارزات خود بخودی طبقه کارگر انگیزه شروع اعتصابات تقریباً همیشه پایمال شدن قسمتی از دستمزد ها و مزایائی بوده است . به بطور معمول به کارگران پرداخت می شده . مثلاً قرارداد کردن یک جریبه بیمورد تازه کم کردن بعضی از امتیازات و پاداشها ، پرداخت نکردن به موقع دستمزد ها از عوامل هستند که آتش خشم فرو خورده مدنها سکوت طولانی را در کارگران شعله ور می کند .

در کارخانجات کفش ملی نیز با وجود اینکه دو سال بود اضافه دستمزد های قرار داد شده پرداخت نمی شد تنها وقتی

کارگران ، اعتصاب را شروع کردند کفکرانی بیسابقه ارزاق ارزش دستمزد آنها را به نصف مقنن سابق تقلیل داده بود . کارگرانی که با دستمزد سابق به عرسختی بود گذران می کردند اکنون با بالا رفتن قیمت ها نمی توانستند با همان دستمزد مخارج خود را تامین کنند از طرفی کارفرما از دو سال پیش به آنها قبول اضافه دستمزد داده بود و پرداخت نشدن این اضافه دستمزد برای آنها در رابطه با گرانی شدید ملموس تر گشته بود . در واقع مثل این بود که کارفرما حقوق آنها را کسر کرده باشد . به این ترتیب ولوله اعتصاب بین کارگران افتاد و خبر شروع آن یک روز خیلی ساده در نیم ساعت وقت ناهاری بین کارگران پیچید و از فردای آن روز کارگران اعتصاب را آغاز نمودند . آنها عکسهای شاه و وزن و پسرش را با خود حمل می کردند و شعار " جاوید شاه ، جاوید شاه " می دادند . همان طور که در زیر نویس صفحات قبل نیز گفته شده است توده کارگر قصد دارد با شعار " جاوید شاه " غیر سیاسی بودن اعتصاب را اعلام کند تا بتواند به مقاصد اقتصادی خویش برسد .

به گفته " زهرا " وقتی ما بگوئیم " جاوید شاه " چه کسی جرات دارد ما را ساکت کند . و یا " ما فریاد می زدیم جاوید شاه که به ما نسبت اخلاک گرندهند " . اگر به گفته های زهرا بیشتر دقیق شویم بهتر به مصلحتی بودن شعار ها می بریم . یکبار یک دختر کارگردان

داد زد «چاپیدشاه» چاپیدشاه»
 ما اونو زود ساکت کردیم چون باعث می شد
 که دولت خیال کند ما اخلاکگر هستیم و
 ژاند ارمها بریزن سرمون». بنابراین کارگران
 برای جلوگیری موقت از سرکوب ارتش شاه به
 این شعارها متوسل می شوند. نمونه: زیسر
 استفاده: جالب کارگران از عکس "گفتارمنحوس"
 را نشان می دهد: در اعتصاب شهریسور
 ۵۲ پالایشگاه آبادان وقتی مسئولی
 پالایشگاه قصد کردند کارگران را مجبور کنند
 با اتوبوس از محوطه پالایشگاه خارج شوند،
 کارگران عکسهای شاه خائن را در وسط دولنگه
 در اتوبوس های خالی چسباندند و گفتند:
 حالا چه کسی جرات دارد در اتوبوس ها
 راباز کند؟ (باز کردن در اتوبوس منجر
 به پاره شدن عکسها می شد). در تمام
 موارد موجود توده کارگر برای پرهیز
 از برخورد و درگیری با ژاند ارمها به این وسیله
 متشبث می شود و روشن است که دولت شاه
 نیز از این تاکتیک کارگران دل خوشی ندارد.
 دراعتصاب کفش ملی کارگران در آغاز
 با ژاند ارمها شوخی می کردند و اجازه
 نمی دادند برخورد خشنی بین آنها
 و خودشان پیش بیایند و بدین ترتیب بهانه ای
 برای سرکوب اعتصاب بدست دولت شاه
 نمی دادند. از طرفی برای دولت شاه
 ادامه اعتصاب بسیار ناخوشایند بود زیرا
 اعتصاب طولانی کارگران کفش ملی

توجه کارگران بسیاری از کارخانجات جاده
 کرج را جلب کرده بود. دولت شاه مایل
 بود هرچه زودتر اعتصاب را سرکوب کند.
 البته برخورد خشن کارگران و ژاند ارمها
 اجتناب ناپذیر بود و بهر حال بین آنها
 و ژاند ارمها درگیری پیش می آمد. اما دولت
 شاه نیز با فرستادن جاسوس های کارفرما
 درین کارگران، سعی می کرد روز سرکوب
 را جلو بیندازد. مثلا دختر کارپروازی که
 زهرا از او نام میسرد برای برهم زدن جو
 مسالمت آمیز و برزخی اعتصاب و بدست
 دادن بهانه ای برای سرکوب آن، شعارها را
 عوض می کند. به گفته زهرا برای حفظ ظاهر
 دختر کارپروازی را دستگیر کردند ولی فقط
 یک روز او را نگاه داشتند. در حالیکه بقیه
 کارگران دستگیر شده را تا چندین روز آزاد
 نکردند و بعد از آزادی نیز آنها را اخراج نمودند.

چگونه مبارزات خود بخودی طبقه

کارگر آگاهی کارگران را رشد می

دهد؟

عده ای از روشنفکرانی که مفاهیم انتزاعی
 از طبقه کارگر در ذهن خود برانند میکنند
 در برخورد با این واقعیت که طبقه کارگر
 برای پیشبرد مبارزات اقتصادی خویش
 از این تاکتیکها استفاده می کند در ذهن
 خود طبقه کارگر را تحقیر کنند اما در چنین

است که ثروتمند شده زعرا بعد از اعتصاب میدانند که کارفرما دغلکار بی شرمی است که با پول کارگران برایشان پتو می خرد و سر سال به هنگام تحویل آنها وانمود می کند که از جیب خودش آنها را خریده است . حیلہگر پلیدی است که برای بازگردانیدن کارگران به سرکار و ادامه بهره کشی از آنها از دادن قولهای دروغین ابائی ندارد . جلادی است که برای سرکوبی مبارزه حق طلبانه کارگران از توسل به نیروی سرکوب دروغ نمی کند و کارگران اعتصابی را به شکنجه گاهها می فرستد و آنان را از کارخانه اخراج می کند ، زهرا همچنین بعد از اعتصاب رابطه پول و قدرت را حس می کند و می گوید : " ایروانی به ژاندارمها پول داده ، می دونی که هر جی بگی پول داره و همدرو میتونه با پول بخره " . او همچنین رشوه گیری مامورین دولت را نیز مشاهده می کند . به نظر زهرا ژاندارمهایی که دور کارخانه و اطراف ایروانی از او محافظت می کنند مزدور ایروانی هستند . البته زهرا رابطه دولت شاه را با ژاندارمها نمی تواند به آسانی درک کند . زهرا کارگری است روستائی ، در ذهن بسیاری از روستائیان روستاهای دور افتاده تصور و گانه ای از دولت وجود دارد یکی دولتی که با آن رودر رو هستند یعنی مامورین ژاندارمری ، مامورین اصلاحات ارضی و بقیه مامورین دولت که روستائیان ماهیت فاسد آنها را می شناسند . دیگر دولت

شرایطی از اختناق جهنمی دیکتاتوری شاه ، طبقه کارگر چگونه می تواند بدون استفاده از این شعارها چند روزی به اعتصاب ادامه دهد ؟ طبقه کارگر میهن ما برای پیشبرد مبارزات اقتصادی خودش در ابتدا ناچار سه استفاده از این تاکیکهاست . این قبیل اشخاص باید بدانند که پرولتاریا را نباید در این یک نمونه از برخوردش دید بلکه پرولتاریا را باید در پروسه مبارزاتش مطالعه کرد . شرایط تولیدی و قابلیت تشکیلی که پرولتاریا از آن برخوردار است می تواند از کارگر ناآگاهی مثل زهرای قبل از اعتصاب زهرای دیگری بسازد که بمراتب رشد یافته تر است . درست است که زهرای بعد از اعتصاب نیز هنوز آگاهی سیاسی پیدا نکرده و ارتباط ارکانیک بین سرمایه دار و دولت شاه را به صورت علمی درک نمی کند ولی مقایسه سطح آگاهی و بینش زهرا بعد از اعتصاب با ساده بینی های قبلی او . اثر مبارزات پرولتاریا را در رشد این طبقه پیشرو نشان می دهد . زهرا در طی دوران اعتصاب در ارتباط با کارگران آگاه تر روحیه ی تعرضی کسب کرده و تنها حدودی از حالت بی تفاوتی و سستی قبلی اش خارج گشته است و اگر اعتصابات دیگری روی دهد زهرا به مراتب پر دل تر و آگاه تر خواهد شد . زهرا بعد از اعتصاب دیگر ثروتمند بودن ایروانی را مثبت الهی نمی داند بلکه بی برده است که او از کار کارگران

و قانع کنند، بوده است، مایک نیست واقعتاً را بپذیرد. زحماً واقعیت را بسیار تلخ می‌یابد به همین جهت از پذیرش مستقیم آن امتناع می‌کند. قبول واقعیت برای او به مثابه دست کشیدن از مبارزه و اعتصاب است. زیرا او هنوز به قدرت عظیم «بیگانه» کارگری نبرده است او که خود را بسیار ضعیف تر از آن می‌یابد که با قدرتی چون نیروی درگیر شود، (نیرویی به نظر زحماً قدرتی است که می‌تواند با پولش همه زاندا رها ربا تفتیششان بخرد) امیدوار است که در مبارزه خود با سرمایه‌دار از حمایت قدرت دیگری برخوردار گردد. در اینجا است که وقتی بی می‌برد قدرتی که تابحال او را حامی می‌پنداشت دشمن او است خود را در مقابل قدرت سرکوب دشمن ضعیف می‌یابد و تصمیم می‌گیرد ساله را برای خود غریبه تنهایی حل کند. زهرائی که تابحال از یکی شدن جمع کارگران و نزدیکی بی اندازشان در هنگام اعتصاب صحبت می‌کرد یکباره می‌گوید از کارخانه دل چرکین شده‌ام و می‌خواهم به کارخانه دیگری بروم. او هنوز در مرحله‌ای است که دشمن طبقاتی اش را نمی‌شناسد زحماً فقط نیروی را شناخته است و نمیداند که عمیدی هم مثل

که در ریاست است و از همه یزوری‌گویی ها و اجحافاتی که به آنها می‌شود بی خبر است چه بسا آنها معتقدند که اگر دولت تهران که مظهر آژانها می‌دانند از وضع آنها با خبر شود، به وضع آنها رسیدگی خواهد کرد* اینجاست که زحماً نمی‌تواند حمله و حشیانیه زاندا رها ربا دولت و شاه ارتباط دهد و می‌گوید "اگر دولت بفهمد... احتمالاً نیروی رو محبور می‌کند که حقه‌نویسده". "نیرویی که نمیداره حرف‌ها را به گوش دولت برسه". وقتی عم که برای او توضیح داده می‌شود که دولت شاه دولت نیرویی است زحماً آشکارا غمگین می‌شود و به جای مبارزه مثبت و متعصبی که تا چند لحظه قبل از توضیحات فوق با شور و هیجان از آن حرف می‌زد تصمیم به حل مساله برای شخص خود نمی‌گیرد:

"اصلاً دیکه از این کار حرفی ندارم" شده‌ام. می‌ام بیرون میرم گفتن بلا برای آقای عمیدی کار می‌کنم" دیکه نمی‌خواهم برای نیرویی کار کنم". مادر که با مختصر توضیحی، بسله آگاهی از شرایط ناجور زندگی کارگران پی برده است با حسرت و اندوه واقعیت را تایید می‌کند: "... بله شاه میدونه" اما زحماً با اینکه توضیحات من برایش مفهوم واقع شده

* بسیاری روستائینی که پول جمع کرده شکایت نامه‌ای را که نوشته‌اند بوسیله یکی از روستائیان قابل اعتماد به تهران می‌فرستند تا شکایت نامه را در تهران پست کرده باشند و ماورین پست شهرستان که از ارباب رشوه گرفته‌اند نتوانند اعمال نفوذ کنند. تنها روستائینی که با رها رها به مراجع مختلف از جمله تهران، از بدی وضع خود شکایت کرده‌اند به تجربه دریافته‌اند که همه دستگاه‌های دولتی با عم در ارتباط و پیوستگی دارند و نمیتوان آنها را از هم جدا دانست.

تا خود را سرگرم سازند . وسائل ارتباط جمعی نیز که در خدمت فرهنگ امپریالیستی است ، حساب شده و طبق برنامه آنها رایسه این سمت هدایت می کنند . دستهای نیزمقل زهرای قبل از اغتصاب آرام و مطیع تسلیم وضع موجود می شوند .

اما از آنجاکه مبارزه اقتصادی با طبقه سرمایه دار برای طبقه کارگر یک "نیاز" است اگر چندین سال هم با شرایط دشوار زندگی خود را تطبیق دهد و به مبارزات آشکار دست نزند بهر حال باید کوششی در جهت تغییر شرایط نامطلوب و دشوار زندگی بنماید . بهمین جهت طبقه مبارزه در زندگی این طبقه وجود دارد و به رشد خود حتی بصورت کسب و آرام آرام ادامه می دهد . منتها این مبارزات به اشکال مختلف ظاهر می گردد .

اکنون طبقه کارگر ایران هنوز به خسود آگاهی نیقاتی دست نیافته و به قدرت لایزال خویش پی نبرده است ، از این رو برای تغییر در شرایط نامطلوب زندگی خود به تنها مرجع قدرتی که می شناسد متوسل می شود . این مرجع قدرت به نظر طبقه کارگر " مسئول و موظف " به رسیدگی به وضع " ملت " است و تنها نیروئی است که با قدرت داشتن همه ابزار قدرت امکان آن را دارد که تغییری در شرایط موجود بدهد . نباید تصور کرد که طبقه کارگر دولت را حاکمی و دلسوز خود میدانند بلکه به زعم او دولت "موظف" و "تادار" است کاری انجام دهد

ایروانی استثنای کارگر است بهمین جهت راه جاره را در بیرون آمدن از کارخانه ایروانی و کار کردن برای کارخانه معدنی می یابد و نکته جالب توجه کشیده شدن او به مبارزه فردی است . این راهی است که ناگزیر در این شرایط بوده کارگر به سوی آن کشیده می شود . " مبارزه برای نجات خود " . آنها که بعد از هر اغتصاب سرکوب شده خود را بسیار ضعیف تر از آن می یابند که دست به مبارزه جمعی بزنند یا در مبارزات جمعی خود پیروز شوند به صورت های مختلف در صد نجات خویش برمی آیند زیرا شرایط کار بسیار طاقت فرساست و باید زندگی را به نوعی قابل تحمل ساخت . بسیاری از کارگران که بعد از سال ها کارگری به تجربه دریافته اند " از کارگری آدم بجائی نمی رسد ، تو این مملکت کارگری عاقبتی ندارد " به شدت در تلاش پیدا کردن کار و کاسبی ناچیزی برای خود هستند عده زیادی از این ها با تا ساعت اضافه کاری در روز و صرفجویی از دستمزد ناچیز خود سعی می کنند پولی جمع کنند تا سرمایه اولیه کسب مورد نظر خود را تهیه نمایند تا بدین ترتیب از محیط خفقان آور کارخانه رهائی یابند . عده ای با جابلوسی کردن پیش کارفرما از او امتیاز می گیرند . اینسان صالیه گرفتن اضافه دستمزد را برای خودشان به تنهایی حل می کنند . عده ای نیز به تفریحات خورده و بورژوازی پناه میبرند

عماظیر که گفته شد وقتی به علت خفقان شدید پلیسی در ایران طبقه کارگر نمی‌تواند به امکان مبارزه امیدوار باشد برای حل مسایل عمده‌اش به راه‌های فردی کشیده می‌شود و نیازی هم به فرهنگ پیشرو و انقلابی احساس نمی‌کند. اما وقتی که طبقه کارگر آگاه شود که امکان مبارزه وجود دارد، بسیاری جذب آگاهی سیاسی یعنی پیدا کردن راه‌های این مبارزه آماده می‌گردد. یعنی در آغاز با امکان مبارزه معتقد می‌شود و سپس راه‌های عملی مبارزه برایش مطرح می‌گردد.

چه وقت طبقه کارگر میهن ما به ممکن بودن مبارزه پی خواهد برد؟ وقتی که نتواند از نیروی شکست‌ناپذیر طبقه خود آگاه گردد. پرولتاریا از لحاظ تاریخی در مرحله‌ای از رشد مبارزات خویش با تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاها قدرت جمع‌مشکل طبقه خود را درک میکند، اما طبقه کارگر میهن ما

در طی اعتصابات اقتصادی خود هرگز نخواهد توانست از نیروی عظیم طبقه خود آگاه گردد زیرا اولاً در شرایط خفقان موجود مبارزات اقتصادی او در کمیتی بسیار محدود و پادار خواهد استنباطی بسیار ابتدائی می‌تواند به وجود آید و خفقان شدید پلیسی مانع از تشکل کارگران در اتحادیه‌ها و سندیکاها واقعی می‌گردد. و پادار میهن ما حتی کارگران اعتصابی یک کارخانه پس از پایان یک اعتصاب به جای بیشتر امیدوار شدن به قدرت جمع‌مشکل خود و آیند مبارزه و ادامه آن، دچار یاس و بدبینی می‌گردند. فضای بعد از یک اعتصاب سرکوب شده عدتاً فضائی یاس‌آلود است. تقریباً همه کارگران نتیجه گرفته‌اند که نمی‌توان با قدرت حاکم در افتاد. دولت شاه هر اعتصابی را سرکوب می‌کند و با سرنیزه جلوی آنرا می‌گیرد. به نقل از مادر زهرا: «با اسلحه وارد خانه‌های کارگران شدند». بله با اسلحه

طبق گفته رفیق لنین "طبقه کارگر با قوای خود منحصر می‌تواند آگاهی تردیونیونیستی کسب نماید یعنی اعتقاد حاصل کند که باید تشکیل اتحادیه بدهد، با کارفرمایان مبارزه کند و دولت را مجبور به صدور قوانینی نماید که برای کارگران لازم است و غیره". اما در ایران بعلافت خفقان شدید فاشیستی طبقه کارگر در ارتباط با مبارزات خود بخودی اقتصادی نمی‌تواند به این نتایج برسد. در اینجا ویژه‌گی وجود دارد. طبقه کارگر بعد از هر سرکوب پلیسی شیوه‌های خشن و وحشیگرانه دولت شاه را تجربه میکند و از این طریق به ارتباط بین دولت شاه و سرمایه‌داری بیشتر پی میبرد یعنی زودتر به نتایج سیاسی می‌رسد ولی در عوض به نتایج مبارزه و کسب پیروزی کمتر امیدواری می‌گردد. به تشکیل اتحادیه و مبارزه با کارفرما و مجبور کردن دولت نیز بهیچ وجه امید نخواهد داشت.

قدرت عظیم طبقه رانیز به او بشناساند . این راکه میتوان با دولت مبارزه کرد سازمان صلح پیشسازانگ باید به طبقه کارگر نشان دهد و همچنین باید نشان دهد که این چنین به جزئی از نیروی طبقه کارگر است که این چنین به دشمن ضرب شصت نشان می دهد . طبقه کارگر به جای حمایت گفتار پیر باید به حمایت سازمان انقلابی پیشسازانگ امیدوار باشد و بخصوص آترانیرویی از خود بداند . چه وقت طبقه کارگر سازمان انقلابی پیشسازانگ رانیرویی از خود خواهد دانست ؟ وقتی که سازمان از مجرای مبارزات طبقه کارگر وارد عمل شود و به دشمن طبقاتی اثر ضربه بزند و بخصوص در درجه اول به دشمنانی که در نزد او شناخته شده تر و منفور تر هستند .

هرگونه تشکل طبقه کارگر تنها حول محور مبارزه مسلحانه عمل خواهد شد .

"با ایمان به پیروزی راهمان"

"چریکهای فدائی"
خلاق

وارد خانه های کارگران بی سلاح می شوند و آنها را کت بسته می برند . سپس در سلول های انفرادی به دفعات با کابل سیعی و شوک الکتریکی شکنجه اش می کنند . پس کارگری سلاح چگونه می تواند در مقابل اسلحه های آمریکائی و اسرائیلی دولت شاه احساس قدرت کند ؟

وقتی طبقه کارگر علیوغم متشکل شدن در طی یک اعتصاب از دشمن به شدت ضربه می خورد و جمع متشکلش پراکنده میگردد چگونه نتیجه بگیرد که قدرت جمع متشکل طبقه کارگر قادر است " دولت را مجبور به صدور قوانینی نماید که برای کارگران لازم است ؟ در ایمن جاست که نقش عنصر آگاه مطرح می گردد . قدرت انقلابی سازمان پیشسازانگ که در ارتباط نزدیک با خواستهای طبقه کارگر همراه با کار توضیحی و وسیع اعمال می شود قادر است طبقه کارگر را از وجود نیروئی آگاه گرداند که به دشمن طبقاتی اوضربه می زند . این نیرو از طرفی ضربه پذیری دشمن را به طبقه کارگر نشان می دهد و از طرف دیگر چون با اعمال مسلحانه خود از مبارزات کارگری حمایت می کند ، طبقه کارگر او را نیروئی از خود و متعلق به خود خواهد شناخت . سازمان پیشسازانگ طبقه کارگر باید به طبقه کارگر نشان دهد که سازمانی که با چنین قدرتی به دشمن طبقه کارگر ضربه می زند فقط قسمت بسیار کوچکی از نیروی طبقه کارگر است و از این طریق

حرا فلسطینیها طرح دولت فلسطین در ساحل غربی و
بخش غزه را رد می کنند؟

(خلاصه نوشته ای از منیر شفیق یکی از کادرهای مارکسیست - لنینیست جبهه الف)

باشد در منطقه علیه جنبش های آزادیبخش
عربی و وحدت مردم عرب.
لیکن علیرغم اوضاع ناشی از نکیست
۱۹۴۸ - ۱۹۴۹ باز تلاشهایی برای
ایجاد حکومت فلسطین انجام گرفته - از آن
جمله بود ، " حکومت تمام فلسطین " در تبعید
بریاست احمد حلی . لیکن این تلاشها
نیز عصری نکرد و فقط از آن مرکی بر کفشد
باقی ماند ، و بدین ترتیب تا وقوع جنسگ
ژوئن ۱۹۶۷ مدت زمانی طولانی این طرح
فراغوش شد . پس از جنگ در تحت سلطه ی
اشغالگران باز صداها بلند شد . این بار
صحت از ایجاد دولت فلسطین در ساحل
غربی و بخش غزه بود . عزیز شهاده و حمادی
تاج الفاروقی سخنگویان این گرایش
بودند . این گرایش در نزد سرخسی
از رهبران اسرائیل نیز مقبولیت یافت ،
مثل طرح " مریف کانز " که در آن ایجاد
دولت فلسطین به شرط به
رسمیت شناختن اسرائیل و
تغییر نام فلسطین با آن و قبول طرح

مسئله ایجاد دولت فلسطین در کنار
دولت " اسرائیل " مسئله جدیدی نیست
قرارداد تقسیم ۱۹۴۷ این مسئله
را تصریح کرد ، لیکن به سه دلیل اساسی
کارگذاشته شد .
الف . مخالفت توده های مردم فلسطین
و عرب با تقسیم فلسطین و پافشاریشان بر
برسیت شناختن اشغال صهیونیستی
و دولت صهیونیستی .
ب . وجود برنامه امپریالیستی صهیو
نیستی برای بیرون راندن خلق فلسطین
از وطنش و حل کردن این خلق در کشور
های عربی .
ج . منضم کردن ساحل غربی به کشور
اردن هاشمی و برقرار ساختن حکومت آهن
و آتش در آن .
هدف این برنامه امپریالیستی
صهیونیستی این بود که دستگاه حکومتی
سخره ای را که استعمارگران انگلیسی در
اردن بر پا ساخته بودند
تقویت کنند تا پاسگاهی

کامل جای برجسته‌ئی را اشغال کنند . همچنین وقایع اخیر باعث گردید که نقشه‌های بسیاری برای تجدید تقسیم منطقه و ترتیب اوضاع پیش‌کشیده شود . لیکن همه کسانی که نقشه تقسیم منطقه را می‌کشیدند و در تنظیم طرحها برای نابود کردن قضیه فلسطین شرکت می‌کردند و میخواستند " صلح دائمی بوجود آورند ، در واقع سرگرم جنگ با آسیابها بادی بودند . چراکه هدف طرح راجرز به تحقق رسیده بود یعنی انقلاب فلسطین از اردن بیرون رانده شده بود و حال نخته - های امپریالیستی آمریکا در زمینه دیگری در کار بود . اینها درک نمی‌کردند که سپس از کوییدن انقلاب فلسطین در اردن دیگر دلیل وجودی بی برای طرح راجرز باقی نمی‌ماند . دلیل ساده این امر این است که دولت ایالات متحده آمریکا به سرعت ماهیت خود را نشان داد و از حل مسئله روی گرداند و حتی برای آنهایی که فریب خورد بودند روشن شد که آمریکا مانور میداد و به هیچ وجه قصد حل مساله را نداشت ، بلکه غرض سرکوب انقلاب فلسطین بود و به عنوان مقدمه‌ئی برای آغاز مرحله‌ئی جدید در راه تسلط سیاسی و اقتصادی خویش نخست بر مصر و سپس بر سوریه و لیبی و عراق و کشورهای دیگر فشار زیادی وارد می‌ساخت یعنی در راه تسلط کاملش بر منطقه ، تحت عنوان بیرون کردن یا قطع نفوذ شوروی یا عناوین

های اونیزی و گلدمان درخواست می‌کنند این طرحها در زمانست که حکومت دشمن به طور رسمی از هرگونه اعتراف به وجود خلق فلسطین و موجودیت فلسطین خودداری کرده و همچنین هرگونه پیشنهادی را در مورد ایجاد دولت فلسطین در ساحل غربی و بخش غزه رازد میکند و در بهترین حالت تحت حمایت اشغال صهیونیستی با ایجاد نوعی خودمختاری در ساحل غربی غزه و بخش غزه موافق است . البته ایجاد دولت فلسطین در ساحل شرقی ، خارج از مناطق اشغال شده ، کونی راهم می‌پذیرد . ایگال آلون سخنگوی این گرایش بود .

اوجگیری انقلاب فلسطین و پیروزی هایش پس از نبرد الکرامه نقش برجسته‌ئی در دور ریختن این طرحها و خفه ساختن صدا های " فلسطین " فلسطینی که این طرحها خواستار آن بودند بازی کرد ، همچنین تشدید مبارزه ، سلاحانه درجه‌به ، کانسال سوئز و کنارگذاشته شدن قرار داد نوامبر ۱۹۶۷ نیز در این امر تاثیر داشت . لیکن ظهور طرح راجرز و موافقت برخی از دولتهای عربی با آن و به دنبال آن عملیات سرکوب انقلاب فلسطین در اردن باعث گردید که این طرحها بار دیگر زنده گشته و در ساحل غربی و نزد برخی محافل عربی و جهاسانی دوش بدوش طرحهای دیگر برای حل صغی و همه جانبه اوضاع منطقه بطور

است. طرحهای پیشنهادی برای تشکیل دولت فلسطین را می توان به دو بخش اصلی تقسیم کرد:

۱. طرحهایی که اصولاً استراتژی و تا-

کینک جنگ درازمدت خلق برای آزادی فلسطین یعنی تمام فلسطین را رد کرده و به رأی تسلیم شدن به امپریالیسم و صهیونیسم افتاده اند و در چهارچوب نقشه های امپریالیستی، صهیونیستی برای منطقه و خارج از بیگار انقلابی برای رهائی، بدنبال "راه حل" می گردند. در اینجا باید توجه داشت که ما شیم که معدودی از طرفداران این طرحها از سردوران امپریالیسم و صهیونیسم نیستند، و اماندگانی هم نیستند که اعتمادی به انقلاب مسلحانه ندارند و به راه طرحهای تسلیم طلبانه افتاده اند. ما بین اینها و مزدوران باید فرق گذاشت تا بتوان آنها را بیطرف ساخت و یا به ضرورت بازگشتن از راهی که به مزدوری خودشان و نابودی مسئله فلسطین منتهی میشود قانع نمود. این طرح ها بدین ترتیب اند:

الف. تشکیل دولت فلسطین در ساحل

غربی و بخش غزه - و اگر ممکن شد بخشی از مناطقی که قرار است تقسیم سال ۱۹۴۷ آن ها را از مردم عرب دانسته است - جدا از ساحل شرقی و با شرط برسرعت شناختن دولت اسرائیل "برخورد با آن براساس همکساری و حسن همجواری و حتی اتحاد فدرالیستی.

دیگر و هم چنین هر آنچه را که برای کوبیدن جنبشهای رهائی بخش عرب و به باد دادن پیروزیهای ملی و مترقی ۲۰ سال گذشته، لازم بود، عملی میکرد. بدین ترتیب اکنون دیگر جنگ در سر میز مذاکرات یا نقشه های تجدید تقسیم مرزهای کشورها نیست، بلکه آنچه هست تلاش امپریالیسم آمریکا است برای تسلط کامل بر مصر و آنگاه اگر در این تلاش موفق شد درباره نقشه منطقه را پهن خواهد کرد، برای تجدید مرزها و تغییر اوضاع به سود خود، و آنجا است که طرح ایجاد دولت فلسطین یا عدم ایجاد آن مورد بحث قرار خواهد گرفت. درک این حقیقت خطر تحول اوضاع را به سوی منفی شدن مسئله فلسطین از طریق ایجاد یک دولت فلسطین نمایشی و مسخره کم نمی کند بلکه بدین معنی است که بفهمیم در مرحله گونی آتش را بگذاریم سو بگشائیم و چگونه برای مقابله با مرحله آینده بطور جدی آماده گردیم. بنابراین اشکالی ندارد که به بحث درباره آنهاست که طرح های دولت فلسطین را نقدیم میکند بید ازیم، لیکن با این تأکید جدی که جنگ اکنون، جنگ دولت فلسطین و نابود کردن مسئله فلسطین نیست بلکه جنگ برای نابود کردن جنبش آزاد بخش عرب بعنوان پیش بهای اجرای بخشهایی از قرارداد نوابسار ۱۹۶۷ و همراه با آن نابودی امر فلسطین

- (این طرح حمدی، الناجی، الفاروقی و دیگران است) .
- ب. تشکیل دولت فلسطین در ساحل غربی و بخش غزه و هر قسمتی از زمینهای اشغالی سال ۱۹۴۷ که دشمن از آنها گذشت کند، تحت حمایت سازمان ملل متحد و دولتهای بزرگ بابه رسمیت شناختن "اسرائیل" و "همکاری" بآن و الخ (گرایشهای که نماینده اش شمارده و دیگران است)
- ج. گذاشتن ساحل غربی بخش غزه و قدس عربی بمدت ۵ سال تحت قیمومیت یک دولت بیطرف و آنگاه پس از این ۵ سال نظر خواهی از مردم این مناطق برای تعیین آینده^۱ مناطق مذکور (گرایش محمدعلی - الحمیری و دیگران) .
- د. تشکیل دولت فلسطین مستقل تا تغییر حکومت اردن و سپس تشکیل یک دولت فدرالی، نه منضم به اردن (حمدی کنعان و دیگران) .
- ه. طرحهای همانند دیگری نیستند هستند که زمزمه ای از آنها بگوش میرسد اینها از طرف جوانانیکه خواستار جانشینیه رهبری سنتی هستند طرح میگردد . . .
- علیرغم اختلافهای ظاهری که بین این طرحها است همه از نظر عینی درنگاتی مشترکند :
۱. همه مسئله آزادی از قید سلطه ی امپریالیسم و امر آزادی فلسطینی را از حسابها
- خود انداخته اند و در چرخ قیمومیت صهیونیسم و امپریالیسم می چرخند .
۲. میخواهند یک دستگاه مسخره و طاقتور هری تشکیل دهند نه یک دولت مستقل .
۳. دولت فلسطین پیشنه سادی را، دستگاهی کنند برای نابود کردن امر فلسطین .
۴. اعتراف به وجود اسرائیل و تبدیل شدن به پلی یارهنگداری اقتصادی - سیاسی و فرهنگی برای عبور اسرائیل بدنیای عرب تا در زیر این چتر بتوانند بیش از آنچه از طریق جنگ و توسعه طلبی نظامی میخواست کسب کند، بدست آورد .
۵. سرکوب انقلاب مسلحانه و اجرای نقش یک حایل نظامی بسود صهیونیستها .
- مسئله ایکه درخور توجه است " منطقی " است که برای ترویج این طرحها نشر داده میشود . یعنی منطقی که از بیفایده بودن مبارزه علیه دشمنان نیرومندند ا میدهد و اینکه تنها راه آرامش و از دست ندادن همه چیز، قبول هرچه که ممکن باشد است .
- کمی مکت در اینجا ضروریست . لازمست که عبارت " قبول هرچیز " را مورد توجه قرار دهیم تا ببینیم چه معناتی میدهد ؟ این عبارت یعنی قبول کنیم که صوری باشیم .
- و در قبال آن تثبیت دشمن در بخش دیگر وطنمان ، نفوذ اقتصادی و سیاسی اش در بخشی که مادر آن هستیم و نیز نفوذش را در کشورهای

آمریکا در توسعه طلبی اقتصادی وسلطه ی سیاسی اش، در صورت تحمیل يك قرارداد ساده، هیچ چیز نمی گویند شاید تخصص اینها در مسائل هنر جنگ است با توجه به اینکه همه شان از کارگزاران و صاحبان دارائیهای فراوان و دارای سپرده ها در بانکهای مختلفند؟! اگر يك انسان ساده باینها جواب بدهد که: تجارب بسیاری در تاریخ وجود دارد که خلقی فقیر و زحمتکش توانسته با سلاح ساده در جنگی توده ای ارتش امپریالیسم بسیار نیرومند را شکست دهد، لیکن يك تجربه هم نیست که خلقی عقب مانده در زیر سلطه امپریالیسم توانسته باشد تراستها و کارتلها را با رقابت اقتصادی شکست دهد، اینها چگونه و چه جوابی خواهند داد؟ شاید این موضوع مسئله ی مورد بحث نیست؟! . . . بهر صورت نظریه هر چیز را باید بریم تا همسه چیز را از دست ندهیم، نظریه جدیدی نیست تمام خلقهایی که با اشغالگران نیرومند رویبرو شده اند و به مقاومت مسلحانه روی آورده اند با اینگونه نظریات که تسلیم طلبان تروریست می دهند آشنا هستند، آیا در فرانسه، بلژیک، هلند، نروژ و غیره در ایام اشغالگری نازها از این صحبت هانمیشد؟ آیا در وطن عرسی ما در زمان اشغالگری انگلستان و فرانسه از این حرفها نبود؟ آیا همین آآن چنین در ویتنام، کامبوج

عربی دیگری پذیریم. آیا در اینجا برای دشمن چیزی بهتر از این هست که يك دولت فلسطین مرتبط به او ساخته شود و وظیفه ی شلاق زدن به خلق فلسطین و منت بر انقلاب بیون بعهدہ این دولت گذاشته شود؟ تسلیم شدن به دشمن هیچ چیز انجاست نمی دهد، بلکه همه چیز را از ما میگیرد، حتی آرزو و شرفمان را، چرا که جوهر مبارزه بین ما و امپریالیسم و صهیونیسم از طبیعت تجاوزکار توسعه طلب و استثمارگر امپریالیسم و صهیونیسم سرچشمه میگیرد. نه از سرکنشی ما و اینکه پرچم مقاومت را برافراشته ایم. کسی که عکس این را بگوید به نتیجه کاملا معکوس خواهد رسید و خواهد گفت که تشکیلات دستگاه صهیونیستی در سرزمین فلسطین بخاطر مخالفت فلسطینی های مهاجرت صهیونیستی و ایجاد مبین ملی یهود بوده است، سوال میکنیم آیا اگر تسلیم شدیم و قبول کردیم که دست از امر آزادی برداریم آیا راهبیت صهیونیسم و امپریالیسم تغییری داده ایم یا اینکه با رضایت و تسلیم خود آن چیز را برای دشمن به تحقق رسانده ایم که میخواست با نیروی نظامی به تحقق برساند. يك نقطه قابل توجه دیگر هست و آن اینکه کسانی که میکوشند بوی فایده بودن مبارزه ی مسلحانه خلق را علیه دشمن که از امکانات نظامی فراوان برخوردار است ثابت کنند، از امکانات دشمن صهیونیستی و امپریالیسم

ولا توبس نیست؟

از این رو اهداف مرحله‌ای برای خود تعیین می‌کند که قابل تحقق باشد و هنگامیکه بهسر یک از اهداف مرحله‌ای خود رسید انقلاب برای تحکیم دست‌آورد‌های کسب شده و آماده شدن برای مبارزه بخاطر مرحله بعدی بیکار و مسلحانه را متوقف می‌سازد.

سپس این نقطه نظر با آوردن شاهسدی از انقلاب روسیه (و صلح برست لیتوفسک ۱۹۱۸) و انقلاب ویتنام (قرارداد ژنوسو ۱۹۵۴) و غیره خود را تقویت میکند.

اولا لازمست که ویژگیهای اساسی اهداف مرحله‌ای و رابطه آنها با هدف نهائی را بیان کنیم، یعنی بفهمیم که جوهر اساسی در اینجا اینست که باید اهداف مرحله‌ای، حلقه‌های بهم پیوسته ایرا تشکیل دهند که بقیه در صفحه ۶۳

ثانیا طرح ایجاد دولت فلسطین در ساحل غربی و بخش غزه، تحت شعار تاشیک مرحله انقلاب. از این طرح چیزی نوشته نشده و صحبتی هم به آشکارا از آن نشده است. لیکن انقلاب فلسطین در اثناء ملاقاتهای خود با بعضی از احزاب کمونیست اروپا با آن روبرو گردیده است و چه بسا در شرایط کنونی باز نزد برخی افراد در این منطقه نیز بازتاب یافته است. بدین جهت مجبوریم به بحث پیرامون آن بپردازیم چراکه زیر سروش تئوری رنگ و روغن خورده انقلابی قرار دارد. باید با این طرح بخاطر اینکه خطری از داخل برای انقلاب است تصفیه حساب کنیم. نقطه نظر پیروان این گرایش بطور خلاصه چنین است: هر انقلابی اهداف خود را طی مراحل بدست می‌آورد.

یکسال پیشرفتهای چشمگیر

بین المللی را که اینهمه خدمت اهداف ما درآمده‌اند مطالعه کردیم. البته این اتفاقات که شواهد مشخصی از پشتیبانی، شناسائی و کمک خارجی راعرضه میدارند دارای اهمیت حیاتی هستند. معدلك يك فاكت مهم را نباید نادیده

گرفت که این چنین پیشرفتی در سطح بین المللی از دستاوردهائیکه به خانه‌امان نزدیک

اصال خلق موزامبیک میتواند ۲۵ سپتامبر سالگرد شروع مبارزه مسلحانه در موزامبیک را با افتخار بیشتر به دست آورد. ما و اطعمیان بیشتر از هر موقع به آینده، جشن بگیرد. زیرا دوازده ماه گذشته شاهد پیشرفتهایی استثنائی در مبارزه ما بسرای ایجاد يك موزامبیک نوین بود. در یکی از سر مقاله‌های قبلی ما اتفاقات اخیر در عرضه

در استانهای "کابود لکادو"، "کیاسا" و "سیت" نیز که قبلا تا حد زیادی بطرف آزادی کامل پیشرفته بود، همچنین نشدید شده است. میتوان صفا بعنوان مثالهایی از این تصویر بسیار وسیع تر موقتیت از بعضی درگیریهای بخصوص یاد کرد. اینجینین مثالهایی از حمله "موشکی به پایگاه هوایی" "مودا" گرفته که در آن ۱۹ هواپیما نابود شدند تا حمله "موشر ژوئن امسال به" جیتما، مرکز فرماندهی نیروهای پرتغالی که "کاهورایاسا" را محافظت میکنند و فقط ۱۴ کیلومتر از محل سد فاصله دارد را، در بر میگیرد.

علاوه بر آن، این حملات و تعداد فراوانی دیگر، جزئی از یک کل هستند. دوبر حمله به شهر "تیت" (نزدیک آنجا - تیکه در پایگاه هوایی "چینگوزی" ما ۱۷ هواپیمای دیگر را نابود کردیم). حمله به فینکو، فرانکوگو، تازومی و "موکیبوادو" - پاریا " این حملات، قدرت افزایش یافتهی ما در کشاندن دشمن به جنگ در مستحکم ترین لانه هایش، به وضوح نشان میدهند. وقتی که این راه را همراه دستاورد های دیگری در این مناطق، که گرجه کمتر دراماتیک هستند ولی کم اهمیت تر نیستند، در نظر بگیریم استحکام بیشتر موضع مادر مناطق روستایی، انهدام کامل بسیاری از پایگاه های کوچک تر دشمن، کنترل عملی شریانهای ارتباط

ترند سرچشمه میگیرند. این در خود موزامبیک و در کوششهای قدرتمند خلجی موزامبیک در مقابله با استعمار استعمارگر و در ساختمان سازمانهای نوین است که میباید کلید پیروزی را یافت.

بنابراین مبارزه که پیشرفتهای نظامی ما را که آنچنان بارزند که کوششهای دشمن را در کم اهمیت جلوه دادن آنها شکست داده اند، به رخ بکشیم. در حقیقت طبوغات آفریقای جنوبی اکنون بر از گزارشها - ی اطلاعاتی و اعلام خطرهای ترسناکی هستند که گواهی بر موفقیتهای ما میباشند. جای تعجب نیست، برای مثال مشکل است که سر نوشت عطیات مادر ایالست مهم "مانیکا سوفولا" علی الخصوص نادیده گرفته شود. هر چند که مبارزه مسلحانه در آنجا فقط از ۲۵ ژوئیه ۷۲ شروع شده است و هنوز در مراحل اولیه اش میباشد با اینحال پیشرفت فوق العاده سریع بوده است. هم اکنون عطیات نیروهای ما تمام ناحیه را تا "گورونگزا" در بر گرفته و بناواحی جنوبی تر هم میرسد. عطیات ما، مارا به شهرهاییکه تعداد قابل توجهی سفید پوست دارد و همچنین به آن رشته خطوط مهم جاده و راه آهنی که در "بیرا" رودزیا را به دریا متصل میکند نزدیکتر میسازد. اما پیشرفت ما در "مانیکا سوفولا" تنها دلیل نگرانی دشمن نیست. مقابله نظامی ما

زمینی اش و تصویر پیشرفتهای نظراسامی دیگر را به طور کامل میبینیم . درعین حال امرنوسازی ملی در مناطق آزاد شده ی کابودلکا وونیا و تیت و ازدیاد آهسته ولی مطمئن مدارس و تاسیسات بهداشتی، واحدهای تولیدی و توزیعی و موسسات نیز ادامه دارد . شماره های اخیر "انقلاب موزامبیک" پیشرفتی را که در این عرصه شده بطور مستند نشان داده است، بطور قطع در هر نوع جمع بندی کار سال گذشته، این موفقیتها سزاوار دریافت اهمیت معادل با اهمیت پیشرفتهای نظامی هستند . معینا صرف بر شعاری این پیروزی کافی نیست . ما باید علاوه بر این از آنها چیزهایی را که بدر عملکرد آینده ما میخورد بیاموزیم . این کار را به بهترین وجه با مشخص کردن واضح علل امکان وقوع این موفقیتها، میتوانیم انجام دهیم .

کسانی هستند که جواب را منحصر به محدوده امور فنی میکنند : سلاح پیشرفته تری در اینجا ، تعهد تشکیلاتی بهتری در آنجا ، اینها رارمز پیشرفت ما میدانند . با وجود یک تجارب خود فرلیعو به اهمیت کار برد صحیح تکنیکهای جدید در امر نظامی-ایکه در مقابل ماست کم بها نمی دهند ، عهدا جوابی کما بیش متفاوت با این ارائه میدهند . زیرا در نهایت، این جهست سیاسی صحیح و روشن مابوده که حقیقتا این

پیروزی ها را ممکن ساخته است . شاید برای ما آسان میبود که دقیقسا بخاطر ماهیت پیشرفته مبارزه مان ، در اینجا به ورطه اشتباه عظیمی در غلطیم . اشتباه در تصور اینکه سلاحهای مهیب تر و تکنیکهای ی بهتر برای ادامه موفقیت ما اساسی هستند . ولی اگر چنین درک کرده بودیم و از سایر امور غافل مانده بودیم ، خود را در معرض بریده شدن از منبع واقعی نیرویمان یعنی مردم می گذاشتیم . در عوض ما بر این مبنی کار کرده ایم که اول و مهمتر از همه، این مردم هستند که باید بسیج شوند، از آنها توجه و حمایت شود، و بنا بر یک عبارت از یک اعلامیه اخیر خدمات بهداشتی فرلیعو: "کادر ها باید عشق به توده ها را پرورش دهند" . زیرا مبارزه ما، مبارزه ای خلقی است . ما استحکام این خط را در جنبش خود ، در مد نظر گرفته و تصمیم گرفته ایم که امر بسیج و تعلیم ایدئولوژیک هم مردم بطور عام و هم مبارزین فرلیعو را بطور خاص باشدت بیشتر دنبال کنیم . بهترین شاهد این کوشش، سلسله کنفرانسهای است که سه در طی سال گذشته منعقد کرده ایم ، کنفرانسهای که کسانی را که در بخشهای بهداشتی ، تعلیماتی ، تولیدی و امور زنان کار میکنند در بر میگیرد . ما از طریق این جلسات توانستیم کارروانه را متناسب با این خط مشی که اکنون بیان داشتیم، اجرا نعائیم

در هکده های استراتژیک، باشهاست و قاطعیت فرار میکنند .

قبل از آغاز مبارزه در "مانیکا سوخال" یک گروه از کارگران در این ایالت، پیکتی به "تیت" فرستادند تا با رهبران فرلیمو تماس بگیرند . انتقاد آنها از فرلیمو این بود که فقط در تیت میجنگد و مبارزه را به ایالت آنها گسترش نمیدهد، و افزودند "اگر فرلیمو میخواهد که فقط تیت را آزاد کند، در چنین صورتی ماهمگی برای نجات خود به تیت خواهیم آمد" بیانی واضح تر از این برای نشان دادن پایه خلتی مبارزه مان نمیتوان یافت، و عجیب نبود که مبارزه، مسلحانه در چنین محیطی میتوانست در مدت کوتاهی، با چنین تصویری از موفقیت های بیایی که شاهد آن هستیم، آغاز کرد . ما این درس را از نظر دور نخواهیم داشت و البته نخواهیم توانست چنین غفلتی کنیم . هم اکنون آفریقای جنوبی و رودزیا در حال کمک مادی و حتی از آن شومتر، اعزاز افراد برای کمک به پرتغالیها در مبارزه برای کشور ما هستند . در مورد ماهیست دقیق و مشکلات وظیفه خود، کم تصور واهی داریم و بخوبی میدانیم که کوششهای بین‌المللی میتواند بالاخص در بهم زدن آرامش عمل چنین اتحاد نامقدس که در شرف تکوین است، مهم باشند . ولی اینجا، در وطن، ما نیز به ریشه امور پرداخته ایم . جنگ مسا

و در عین حال، چنین کفرانسنهائی خود خط مشی ما را غنی میکرد و ما را مجبور میکرد که با موقعیتهائی روبرو شویم که به مادرکتر انتزاعی کردن فرمولهایمان و حساستر کردن آنها نسبت به واقعیات زندگی در موزامبیک عوض شده، جدید، کمک کند . اینجاست که کلید نهفته است. این کلید در جهت گیری ای که حقیقتا خلقی و مافوق نژاد پرستی و شوینیسیم است یافت میشود . خط مشی ایکه تمام بخشهای خلق در موزامبیک (دهقانان، کارگران، دانشجو یان) و مردم از هر نژادی را بطرف ما میکشد .

تجربه، این سال در "مانیکا سوخال"

از این جهت نیز بسیار گویا است . زیرا در این منطقه سطح آگاهی عموم خلق بطور اخص بالا بوده است . قسمتی از این مسئله انعکاس ستم و استعمار مستقیم تر و شدیدتری است که مردم این منطقه از طرف پرتغالیها کشیده اند، ولی قسمت اعظم آن انعکاس این حقیقت است که هم اکنون درک احتمال پیروزی فرلیمو، از حدود مناطقی که آزاد شده خیلی فراتر رفته است . تجارب ما بر این بوده است که اولیاء اطفال پسران و دختران خود را برای ملحق شدن به فرلیمو میآورند، آنها سلاحهایسی را که پرتغالیها برای "دفاع" بین آنها توزیع میکنند به فرلیمو میدهند و از "تکلیف"

باید جنگی باشد که، بوسیله مردم و برادر خود مردم باشد. براین اساس ویرغم هر

مانعی ما به پیش میرویم. و ما به پیروزی خود اطمینان داریم.

نبرد یک چریک فدائی خلق در فلسطین

یاداشتهای رفیق ایرج سپهری

مقدمه

در دوم شهریور ۱۳۵۲ یکسوی از پاکترین و دلیرترین فرزندان خلاق، رفیق کارگر ایرج سپهری طی یک درگیری با دشمن که منجر به هلاکت عناصری از دشمن گردید به شهادت رسید.

شرح درگیری و زندگی انقلابی رفیق سپهری در همان موقع در اعلامیه‌ای که از طرف سازمان به مناسبت درگیری و شهادت رفیق منتشر گردید، نوشته شد. ما در اینجا فقط بطور خلاصه به زندگی انقلابی رفیق که هر نکته‌اش بیانگر عشق بی حد او به خلق های ستمکش و کینه و نفرت شدیدش به دشمنان خلق است و نیز بزرگی ایمان و اتکا به نفس رفیق را در امر مبارزه نشان میدهد، اشاره می‌کنیم.

رفیق ایرج سپهری در سال ۱۳۲۷ در شهر بابل متولد شد. او از سنین نوجوانی بدوراز محیط خانوادگی بکارگری پرداخت و در شرایط دشوار ایسن زندگی

و در آغوش خلق رشد کرد و آبدیده شد. رفیق، هیچوقت زندگی آرامی نداشت او به شهرهای مختلف سفر میکرد و بکارهای مختلفی می‌پرداخت و بدین ترتیب بتدریج با خلق آشنا میشد و از نزدیک درهما و رنجهای آنها را با تمام وجودش لمس مینمود. رفیق ایرج سپهری کارگری بود که بیعت جو سیاسی خانواده‌اش تا حدودی از آگاهی سیاسی برخوردار بود و آنچنان روحیه عصیانگری داشت که لحظه‌ای نیز نمی‌توانست نظام ظالمانه موجود را تحمل نماید و در مقابلش سکوت اختیار کند. زندگی کارگری روز بروز پیوند رفیق را با خلق عمیقتر میکرد و ازاده، او را در جهت از میان بردن ظلم و ستم حاکم بر اجتماع مستحکم تر مینمود. رفیق بتدریج به تجربه در می‌یافت که تنها راه برای دگرگون کردن نظام موجود، مبارزه مسلحانه است و از این رو سرانجام به مبارزه مسلحانه پیوست تا با بخدمت گرفتن تمام قابلیت‌های خود در پیکار مسلحانه، دین

خود را بخلق ادا نماید .

دو برادر رزمنده، او یکی رفیق سیروس سپهری در سال ۵۰ در زیر شکنجه و دیگری رفیق فرخ سپهری در سال ۵۱ در نبرد رومیاری با دشمن به شهادت رسیده و هر يك حماسه‌ای از جانبازی در تاریخ مبارزات آزاد بیخ‌خس خلق ما آفریدند .

در پائیز ۵۰ رفیق ایرج بخاطر اربساط با برادرانش، از جانب سازمان امنیت شاه دستگیر شد و مدتی بزندان افتاد. خودش میگفت: زندان برایم آموزشگاه بزرگی بود. آنجا بود که پیمان خود را با خلق بستم که تا آخرین قطره خونی که در بدن دارم در هر کجای دنیا، در راه رهایی انسان مبارزه کنم. پس از آزادی از زندان رفیق بعهد و پیمان خود عمل کرد. او زن و دو فرزندش را که بسیار عم دوستشان می‌داشت، ترک گفت و تصمیم گرفت بران آمادگی و آموزش برفقای فلسطین ببیوندد. او با آشناسی قبلی که از نواحی مرزی داشت یکنه از صوز گذشت و پس از رنجهای فراوان خود را به جبهه نبرد فلسطین رسانید. در آنجا به "جبهه" خلق برای آزادی فلسطین فرماندهی کل "پیوست. او آنچنان قاطعانه و با شهادت در فلسطین عمل میکرد و منافع امپریالیسم و صهیونیسم ضربه میزد که شجاعتش زبانزد رفقای فلسطین گردید.

او میگفت بهترین روزهای زندگیم آنروزهای بودند که بععطیات می‌رفتم و بمنافع اشغالگران اسرائیلی ضربه‌های سختی وارد میکردم. او همواره از رفقای فلسطین میخواست و در این خواست خود تاکید مینمود که بجای آنها در عملیات شرکت کند. چرا که نهراسیدن از خطر بازرترین خصلت انقلابی او بود. رفیق ایرج تحت نام مستعار سازمانی محمد عبد القادر، در جنگ با اشغالگران اسرائیلی فرماندهی یک گروه تخریب را در منطقه "جولان" بهمه داشت. ولی رفقای فلسطین او را در جبهه ابوسعید ایرانی می‌نامیدند. او بسبب شجاعت‌های بیمانندش در جبهه "نبرد بدرجه" سروانی رسید افتخاری که برای یک غیر فلسطینی کم مانند است. رفیق در نبردهای جولان، آنطور که در خاطرات روزانه‌اش نوشته شده بیش از بیست اسرائیلی را از صحنه نبرد خارج ساخت و باین ترتیب بعنوان یک رزمنده نمونه در سراسر جبهه شهرت یافت.

بالاخره رفیق بعد از یکسال جنگ بنا اشغالگران اسرائیلی با اندوخته ای از تجارب گرانها بایران بازگشت. و در سازمان چریک‌های فدائسی خلسق به فعالیت خود ادامه داد. رفیق خاطرات آن دوره از زندگی انقلابیش را که دو شادوش رفقای فلسطین علیه صهیونیسم مبارزه می‌کرد بصورت

در قسمت غرب اردوگاه که درخت‌های انجیر زیادی داشت اردو زدیم، برای اینکه از فرماندهی دستور آمد، بید که آماده باشیم. چون لبنان وضع ناآرامی داشت.

رفقای ما عملیات بزرگی کرده بودند و اسرائیل حتما انتقام میگرفت. ما نعیب‌انستیم کسه آیا دشمن با هواپیما حمله خواهد کرد یا با قسمت زرهی. اگر دشمن با قسمت زرهی بلبنان عجوم می‌آورد ما برای کمک رفقا میرفتیم. مدت یک‌هفته در اردوگاه ماندیم. هواپیماهای اسرائیل قسمتی از خاک لبنان را بمباران کرده و رفتند.

چند نفر از رفقای ما برای دیدن منطقه و پیدا کردن جایی مناسب رفته و غروب بسرگشتند. فردا ما اثاثیه خود را که عبارت بود از پتو و فرش اسفنج و چادر و وسایل آشپزخانه، صمات (حواد منفجره، مین و موشک و نارنجک مخصوص کلاشینکف) برداشتم و بطرف محل موعود حرکت کردیم. البته مادر این موقع ۱ نفر بودیم که معاون فرمانده هم با ما بود و فرماندهی را بعهده داشت. ما سه چادر زدیم و چادر برای خوابیدن و یکی برای آشپزخانه. آن شب را خوابیدیم و فردا ساعت ده بود که فرمانده آمد، نگاهی بجادرها کرد و گفت اینجا محل کشف شده است مگر میخواهید در عرض یکماه همه ما نابود شویم؟ هواپیماهای دشمن

جزوه‌ای نوشته است که اکنون در اختیار ماست و ما بمنظور آشنا شدن همه رفقا با تجارب ارزنده او گذشته از اینکه در شماره های نبرد خلّیق قسمتهائی از این جزوه را می‌آوریم، آنرا مستقلا نیز منتشر خواهیم کرد اینک بشرح یکی از عملیات رفیق ایرج سیهری در جبهه جولان می‌پردازیم:

... دوره تعلیمات ما تمام میشد من بسا خوشحالی وصف ناپذیری خود را برای پایان دوره آماده میکردم و هرچه زودتر میخواستم خط اول جبهه را ببینم و به آنجا بروم. مدت ۶ ماه از ماندن من در اردوگاه نظامی میگذشت بعد از رفتن به آخرین کوهنوردی بما لباس و کفش مخصوص نظامی دادند و نیز هر کدام یک کلاشینکف و ۲ عدد نارنجک و ۱۲۰ عدد فشنگ گرفتیم. بنابراین یکی از مریبان که از اول دوره بما درس میداد و ما را کنترل میکرد، ۱ نفر را ازین ما انتخاب کند تا با هم بسه جولان جنوبی که در آن موقع پایگاهی نداشتیم برویم. مریب ده نفر از بهترین افراد این دوره را انتخاب کرد که من نیز جزو آنها بودم. ۸ نفر دیگر از افراد قدیم بما اضافه شدند و همان مریب، فرماندهی ما را بعهده داشت. یکفر هم که یکماه قبل بار دوگاه آمده بود معاونت او را بعهده گرفت. او هم از افراد قدیمی بود که از چهارده سالگی در جبهه خدمت میکرد و اکنون تقریبا ۲۱ ساله بود.

کردیم و تقریباً تا غروب ۳۰ کیلومتر از منطقه مرزی را دیدیم و غروب بقرارگاه برگشتیم و فردایش هم همانطور مشغول کردن محل جاد شدیم و دوباره برای شناسائی منطقه، مرزی اسرائیل و سوریه رفتیم و در منطقه مرزی در قسمت جنوبی سوریه دره ای عمیق وجود دارد (رگاد) که بسیار عمیق و پسر از انواع و اقسام درندگان میباشد مادر قسمت شمالی دره بودیم، یک مرکز نیروی سازمان ملل متحد نیز در آنجا بود. بعد از دیدن منطقه دست با دو رین منطقه، دشمن تپه ها و مزرعه ها و مسعمره های اسرائیل را نیز دیدیم و اسامی آنها را یاد گرفتیم و به قرارگاه باز گشتیم و مشغول کردن جای جادها شدیم. جای دو جاد تمام شد. جادها را روی چاله غائی که کنده بودیم گذاشتیم تقریباً هم سطح زمین شده بود بعد رویشان را با گل نقره و نگار کسرد و شاخه های درخت ریختیم و یک جای دیگر هم برای آشپزخانه تعیین شد و بعداً هم یک غاری باندازه ۲×۳ متر کندیم جاهای سخت را با تی ان تی منفجر می کردیم. ما این غار را برای مهمات و کارتن های کسسر و درست کرده بودیم. کارهایمان کم کم تمام میشد و خود را برای عملیات آماده می کردیم. گروه های شناسائی به دسته تقسیم شدند و دو گروه هم شب برای شناسائی می رفتند و یک گروه در قرارگاه می ماند. ما ساعت ۲ صبح

با آسانی ما را کشف و نابود میکنند. آنروز فرمانده و دو نفر دیگر برای پیدا کردن مکان مخفی مناسب بسوی دره عمیقی که سه در نزدیکی ما بود رفته و بعد از سه ساعت برگشته و گفتند که جای مناسبی پیدا کردند. فردای آنروز ما سه نفر هم کسرام اسلحه و بیل و کلنگ و زمبر برداشتیم و بسوی محلی که انتخاب کرده بودند رفتیم. در دره ای سرسبز که درخت های بلندی هم داشت و در سه متری آن هم رودخانه ای می گذشت محل جاد را رسم کردیم و مشغول کردن شدیم. جادها تقریباً ۲۰۰ متر از هم فاصله داشتند. فرمانده برنامه را اینطور درست کرده بود، هر روز ۲ نفر در جاد می مانند و ۱۰ نفر برای درست کردن محل جادها می رفتند و ۸ نفر بعدی برای شناسائی محل و دهات سوریه و مرزهای اردن و اسرائیل می رفتند روز دوم نوبت ما بود مایک نقشه و یک دوربین و سه عدد دکل اتوماتیک ۲۵ تیر بنام (ستایر) و هر کدام دو عدد نازجک جینی که بشکل گوشت کوب بود برای مواجه شدن با خطرات احتمالی با خود بر داشتیم اول از همه بطرف مرز اردن حرکت کردیم ما بین سوریه و اردن دره ای بعمق تقریباً ۶۰۰ متر (الیرموک) به عرض ۱۲۰۰ متر وجود دارد. با دوربینی که داشتیم مسافت را اندازه گرفته و راه های عبور را یاد گرفتیم و دهات نزدیک مرز شناسائی

پیاده راه میافتادیم و از مناطقی که ارتش سوریه در آن نبود بطرف دره حرکت میکردیم و ساعت چهار بانجا میرسیدیم و در حدود ۱۰ متر پائین تر از راس دره در منطقه ای مخفی میشدیم و در روز بادوربین مناطق را شناسائی میکردیم و غروب بر میگشتم یکماه همینطور گذشت یک روز من و معاون فرمانده و دو نفر از افراد برای عبور کردن از دره رفتیم و شب ساعت ۲ حرکت کردیم و بهمان منطقه ای رسیدیم که از آنجا مواظب حرکات دشمن بودیم. روز را در آنجا ماندیم، اول شب شروع حرکت کردیم و نیمساعت بعد به ته دره رسیدیم. در ته دره رودخانه ای بود که زمستانها آبش زیاد میشد ولی در آنوقت آبش کم بود، از روی سنگها عبور کردیم و با آنطرف رفتیم و بعد از ۲ ساعت بوسط قسمت جنوبی دره رسیدیم و با صخره های بلند مواجه شدیم که عبور از آن خیلی مشکل و تقریباً غیر ممکن بود من و معاون فرمانده کوله پشتی هایمان را زمین گذاشتیم و بدو رفیق دیگر گفتیم که اینجا بمانید ما از صخره میرویم بالا و از بالای دره پائین رفته و از آنطرف راه پیدا میکنیم مادونفر راه افتادیم و تقریباً بعد از یک ساعت از شیب و صخره های بلند بالا رفتیم و نیمساعت هم در بالا گشتیم و یک راه مناسبی پیدا کرده و بجایین آمدیم و بعد از نیمساعت هم رفقا را پیدا کرده و ببالا رفتیم و تقریباً

ساعت ۱۲ شب بود که بالای دره رسیدیم فرمانده عملیات ما را بصورت یک لوزی کسه بیست متر از هم فاصله داشتیم درآورد و مطابق همان شکل بطرف هدف حرکت کردیم. موقعی که بسیم خاردار رسیدیم فرمانده داخل منطقه مین گذاری شده و با سیخ بزمین میزد و راه را باز میکرد. بعد از یکساعت بدن اینکه بعین برخورد کسب بسیم توری رسید و برگشت البته فرمانده قبل از رفتن طناب سفیدی از پشت بکمرندش بسته بود تاراه را نشان بدهد تا باطراف پانگذاریم. بعضی وقت ها چوبی را بشکل نعل اسب ولی بزرگتر درست میکردیم و رویش رنگ سفید میزدیم، فرمانده آنرا بفواصل ۸۰ سانتیمتر در راه می گذاشت و ماهرکدام پاشنه یا رادرحل چوب قرار میدادیم و بطرف جلو حرکت میکردیم. ماموریت ما فقط رسیدن باین منطقه بود ساعت ۲ بود که از دره سرازیر شده و ساعت ۵ صبح بقارگاه برگشتیم و باستراحت پرداختیم و یکسب استراحت کرده و شب دوم من و معاون فرمانده و سه نفر از افراد دیگر غیر از آنها، که دفعه قبل با ما آمده بودند بهمان منطقه رفته و بدون کوچکترین حادثه ای برگشتیم و یکسار هم بعد از دو شب رفتیم. ۱۰ نفر از رفقا این منطقه را درست یاد گرفتند ما ۴ نفر برای عملیات خود را آماده کرده و بعد

جاده آسفالتی محل عبور گروه مهندسان

شمال

خاک نرم بختلر ۲ سانتیمتر
و بعرض ۴ متر

سیم خاردار سه رشته به
عرض یک متر

دیوار سیمی با مربع های
کوچک بعرض ۲ متر

ستون سیمانی

منطقه مین گذاری شده
به صورت پراکنده

سیم خاردار بعرض ۱/۵
متر

خمپاره

نارنجک پرنده

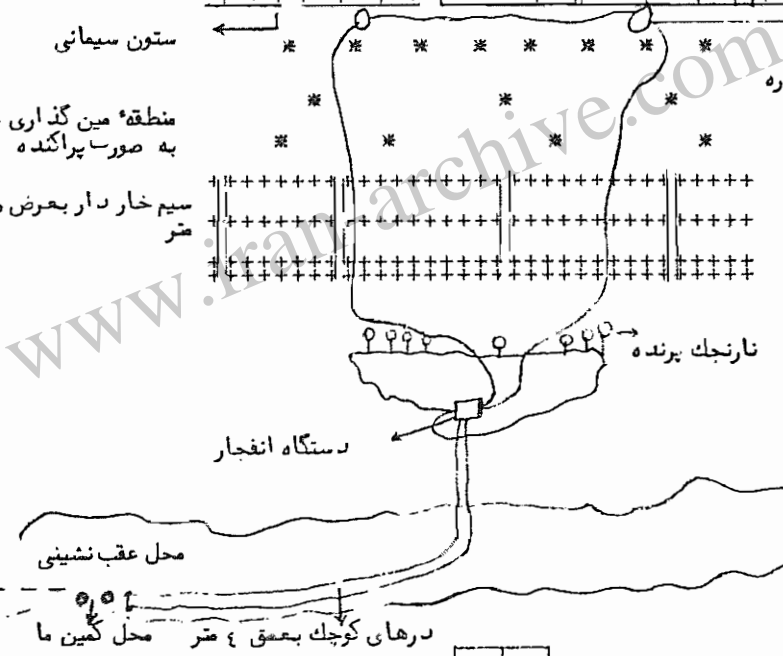
دستگاه انفجار

محل عقب نشینی

درهای کوچک بعرض ۴ متر
محل کمین ما

مامور های آتش بس سازمان علل

محل ارتش سوریه



شده است . سوزن بيك ضامن و ضامن بيك
مقتول سیمی متصل است که با کتیدن سیم
ضامن آزاد شده — سوزن بانیری
فتر روی فولمینات جیوه خورده تولید حرارت
میکند . این حرارت باعث انفجار چاشنی
و مواد منفجره خمیری شکل شده و خمپاره
منفجر میشود . برای پرتاب گلوله خمپاره
یک محفظه از صفحه پروفیل درست کرده
و روی آن باروت ریخته و گلوله خمپاره را در
آن قرار میدهم و از ضامن آن سیمی بطول
۱/۵ متر به ته محفظه وصل میکنم . دوسر
دو سیم رابه سیم فرونیگل بسته و در داخل
باروت می گذاریم و دوسر دیگر رابه باطری وصل
می کنیم به این دلیل که وقتی دوسر سیم
راباطری وصل می کنیم سیم فرونیگل داخل
باروت گرم میشود و باروت را آتش میزند و
در نتیجه گلوله خمپاره به هوا پرتاب میشود .
سیم مقتول ضامن که به محفظه وصل بود
کتیده شده و ضامن گلوله آزاد میشود در
نتیجه گلوله منفجر میگردد . در این عمل
همچنین از نارنجک انداز نیز استفاده میشود
گروه فنی جبهه یک لوله آهنی بطول بیست
سا نتیتر را باندازه کالیبر کلا شینکف
(مسلسل روسی) سوراخ کرده و در ته
آن یک سه پایه درست کردند که روی پا
بایستد . در انتهای لوله باروت ریخته
و سیم فرونیگل در داخل آن قرار دادند
که دوسر سیم ها به سیم فرونیگل و دوسر دیگر

از دوشب من و معاون فرمانده و یکفر دیگر
یک شب زودتر فقط با یک کوله پستی و اسلحه
و یک بی سیم کوچک براه افتادیم و بتهدره
رسیده و محل مناسبی را انتخاب کردیم
و روز را آنجا خوابیدیم و بنا بقرار
قبلی و قراری که گذاشته بودیم ساعت عفت
بعد از ظهر میبایستی از پائین حرکت کنیم
و ساعت ۸ که تازه شب میشد در محل هدف
بوده و مواظب کمینهای شبانه اسرائیل
باشیم . ساعت ۷ حرکت کردیم و ساعت
۸/۱۵ دقیقه بیلا رسیدیم و دایره ای به
شعاع ۵۰۰ متر را تفتیش کردیم و دوساره
منطقه مین گذاری شده را کنترل کردیم
و در آنجا نستیم ساعت ۹ با گروهی
که سالیلی از قبیل خمپاره و مین و نارنجک
انداز داشتند تماس برقرار شد . با فهمیدن
اینکه در راه هیچ خطری آنها را تهدید
نمیکند به طرف هدف حرکت کردند این
گروه تقریبا ساعت ۱۱ بما رسیدند . ما
مراقب اطراف بودیم که یکی از آنها پیش ما
آمد و دو عدد گلوله خمپاره ۸۲ میلیتری
که شعاع خطر آن ۲۰۰ متر میباشد و گروه
فنی جبهه آنرا بطرز خاصی که شرح میدهم
درست کرده بود ، بما دادند .
در انتهای گلوله خمپاره یک لوله
بدرازای ۱ سانتیمتر و در داخل آن به
ترتیب فنر و سوزن و فولمینات جیوه و سیمی
و مقداری مواد منفجره خمیری شکل گذاشتند

همان سیم هارا به باطری وصل میکنیم وقتی اتصال برقرار میشود سیم فرونیگک سرخ شده و باروت را مشتعل میکند در نتیجه نارجکی که سرلوله قرار گرفته بقاصله ۲۴۰ متر به جلو پرتاب میگند و بمحش بر خورد بسا زمین منفجر میشود و تا شعاع ۵ متر کشنده است . ما ده عدد از این نارجک هارا بسا پایه هایشان بقاصله ۳ متر از هم قرار دادیم . دو عدد دگلوله خمپاره راهم بقاصله ۳۰ متر از هم قرار داده و سیم کشی کردیم و سیم را از منطقه مین گذاری شده گذرانده و تا فاصله ۲۴۰ متر از تورسیمی بطرف راس دره آوردیم . این سیم و سیم مربوط بسه نارجکها را بیک دستگاه منفجر کننده وصل کردیم بعد یک مفتول مسی از آن بقاصله یک کیلومتر کشیده و به ته در آوردیم . طرز کار دستگاه بدین ترتیب بود که وقتی کلید اول را فشار میدادیم خمپاره ها و وقتی کلید دوم را فشار میدادیم نارجک ها منفجر میشدند .

ما این تله را برای گروه مهندسی دشمن گذاشته بودیم من و معاون فرمانده و رفیق دیگر که جلو در بودیم در تله دره ماندیم و فرمانده گروه کوچک ما مسئول اتصال و من مسئول انفجار بودم یعنی برنامه اینطور بود که دو نفر از افراد مادر ظرف دیگر دره که تحت اختیار سوریه بود می نشستند و با دوربین منطقه را میباید نکت

ما روی سنگهای جلو هدف را رنگ کرده بودیم که هدف درست معلوم شود بسا رسیدن گروه مهندسی هدف آنها توسط بی سیم خبر میدادند و ما منفجر میکردیم با کترلی که قبلا کرده بودیم وقت عبور و تعداد آنها را مشخص کرده بودیم . آنها چهار نفر پیاده بودند که دو زره پوش آنها را حمایت می کرد و وقت عبورشان از هدف نیز یکبار در ساعت ۷/۱۵ و یکبار دیگر ۷/۳۰ صورت گرفته بود . بسلیسه بیسیم خبر رسید که خود را آماده کنیم من در یک حالت هیجانی قرار گرفته بودم و احساس غرور میکردم که با فشار یک دست روی دکمه چند نفر از نوکران امپریالیسم را نابود میکنم ، خوشحالی زیاد همراه باترس و هیجان فوق العاده در من بوجود آمده بود . دلم تاپ تاپ میزد . در ساعت ۷/۲ دقیقه از بیسیم خبر رسید که بیسیم را روشن بگذارم و گفت که شکار به تله نزدیک میشود . بالاخره در ساعت ۷/۲۶ دستور انفجار داده شد و من دستم را بروی کلید فشار دادم صدای انفجار در همان لحظه برخاست و بعد از چند لحظه از بیسیم این خبر رسید ؛ " خیلی خوب بسگم های صهیونیست اصابت کرده و چهار نفر افتادند و دست نمیتوانم ببینم که کشته شدند بسا مجروح " در همین موقع صدای رگبار مسلسل های سنگین و انفجار چندین خمپاره بگوش

از بی توجهی ما به خطر احتمالی ناراحت شد. بعد گفت که نزدیک پانزده جسد بلند کردند و بردند و گفت که حالا شما بطرف اردوگاه بروید و مواظب هواپیماهای دشمن هم باشید. ما حرکت کردیم. در راه میخواندیم و شادی میکردیم همه خستگی سه روزه در ته دره و بی خوابی از یادمان رفت ما بقرارگاه رسیدیم. من مسلسل را به زمین گذاشتم و میخواستیم که جریان را برای رفقا تعریف کنم که صدای انفجار برخاست و زمین مثل اینکه زلزله آمده باشد تکان خورد و صدای هواپیما برخاست، ما هر کدام اسلحه‌های خود را برداشته و در دره پخش شدیم. من و معاون فرمانده بطرف بالای دره حرکت کردیم میخواستیم ببینیم بصر فرمانده و آن رفیق دیگرمان چه آمده. هواپیماهای دشمن یک مرکز ارتش سوریه را بمباران کرد. رفیق میگفت که حالا هواپیماهای سوریه بلند میشوند و تا غروب بزن بخور میشود. ما نصف راه را رفته بودیم که بصر فرمانده و رفیق دیگر برخوردیم خیلی خوشحال شدیم. ما دیگر بار و آه برنگشتم، در یک منطقه که درخت کمی داشت ماندیم. یک ساعت بعد دیدیم که چهار هواپیما (سوخو ی ۷) تابع سوریه از بالای سرمان در ارتفاع خیلی عبور کردند، معاون فرمانده گفت: "دیدید که سوریه حواب اسرائیل را داد" در همین موقع تقریباً ۱۰ هواپیمای فانتوم

رسید که مزدوران دشمن برای ترساندن ما شلیک میکردند. دوباره بیسیم خبست داد که ناراحت نباشید هیچ خبری نیست و منتظر انفجار بعدی باشید. در همین موقع افرادی که در زره پوش بودند پیاده شدند که زخمی‌ها و کشته شده‌ها را بلند کنند آبولانس و چند ماشین جیب‌ود و نانک نیز آمده بودند هنگامیکه افراد پیاده شده و بزخمی‌ها نزدیک شدند و خواستند آنها را بلند کنند، دستور انفجار دوم آمد من دستم را روی کلید دوم فشار دادم، تقریباً بعد از ۱۳ ثانیه صدائی مثل صدای رجمار مسلسل برخاست نارتجکها یکی بعد از دیگری بزمین خوردند و کرد و خاک زیادی بهوا بلند شد. ما زود سیم‌ها را کشیدیم و یکصداری از آن را جمع کردیم و از آن منطقه بطرف جنوب حرکت کردیم و از دره کوچکی بطرف بالا رفتیم البته بما دستور داده بودند که روز را در آنجا بخوابیم و شب بطرف بالا حرکت کنیم تا در موقع آمدن هدف خمپاره‌ها و مسلسل‌های سنگین و تانگهای دشمن قرار نگیریم ولی ما میخواستیم ببینیم که چه شده و چند نفر از دشمن را کشته‌ایم و در ضمن با رفتن جلوی روی دشمن روحیه‌ا او را ضعیف کنیم ما با احتیاط یکی یکی از لای سنگها بطرف بالا حرکت کردیم و دور زد، بمنطقه‌ای که فرمانده نشسته بود رسیدیم، فرمانده

از ارتفاع خیلی زیاد در حال پیشروی بودند و بسوی عمق سوریه حرکت میکردند ما دیگر حیزق نفهمیدیم و بسوی قرارگاه رفتیم . فرمانده عملیات را به دمشق مخابره کرد و تلفات را بین ۱۵ نفر کشته و زخمی گزارش داد . ساعت ۱۱ باخبار اسرائیل بمب رادیم، رادیو اسرائیل اعلام کرد که در جدول انفجاری روی داد که باعث مجروح شدن سطحی یک نفر گردید . من از این موضوع خیلی ناراحت شد مولی فرمانده گفت : " همیشه اینطور است ، اسرائیل برای اینکه ریحیه افراد خود را ضعیف نشد اخبار را درستی چسب نمی کند ."

بعد از آن اسرائیل دست به عملیات انتقام زد . در ضمن تریپا و خمپاره ها و موشکهای سوریه نیز مواضع اسرائیل را به آتش کشیدند . سوریه در اخبار رادیوسی اعلام کرد که یک هواپیمای میگ ۲۱ توسط جنگنده های اسرائیل نابود شده و لسی خلیان آن نجات یافته و یک سرخوی ۷ توسط موشکهای آمریکائی، سرنگون شد ، و ۲ سرباز کشته و ۷ سرباز مجروح شده است . و نیز ۵ تانک و سه توپ سوریه توسط نیروهای

اسرائیلی نابود شده . در همین رادیو سوریه اعلام کرد که سوری های و هواپیمای فانتوم (و ۱۴ تانک و چندین توپ دشمن را نابود کرده و تلفات دشمن در حدود ۲۵ نفر کشته و زخمی است .

اسرائیل در اخبار رادیو تأکید کرده بود که اگر سوریه به خرابکاران عرب (اسرائیل یفد اثیون خرابکاران عرب میگوید) گفت کند که از آنطرف بسوی سربازان اسرائیل حمله کند ، دست بانتقام خواهد زد .

از موفقیتی که بدست آورده بودیم بی اندازه خوشحال بودیم . و از اینکه توانسته بودیم بمنافع امیرالیسم ضربه بزنیم در پوست خود نمیگنجیدیم .

بعد ها در هر عملیات اطلاعاتی و تجسس و عملیات زد و خورد با اصرار زیاد خود شرکت میکردم تا هر چه بیشتتر

بتوانم برای خدمت به خلیج و مبارزه با امیرالیسم تجربه بدست بیاورم .



✽ فرزندان راستین خلیق ✽

✽ نگاهی کوتاه بزندگی انقلابی رفیق کارگر یوسف زرکسار ✽

باد آورده، ثروتمندان و عمین امر در زعمن رفیق نطفه، عصیان علیه نظام موجود را می‌کاشت. در زعمن این کارگر جوان بحکم تاریخ، نظامی تصویر شد که در آن خبری از این بوم عدالتی ها و این تضاد ها نباشد، اما این تصویر گنگ و مبهم بود. ذهن او به تنهایی قادر به تصویر نظامی که باید بوسیله، طبقه کارگر ساخته شود نبود، باید مجموعه تجربیات تاریخی بشر به کمک او می‌شناخت. ذهن رفیق همچنان در جستجو بود، تا اینکه در ارتباط با کارگران آگاه کارخانجات راه آهن که در آنجا کسار میکرد قرار گرفت. آگاهی‌های شکل گرفت و امیدن به ایمان بدل شد، او آینه‌های را میدید که باید با تلاش او ساخته شود. از اینرو پس از آنکه اولین کلمه علیه رژیم حاکم در سال ۱۳۴۱ در جنگ عسای سیاهک، از سلاح "جریک های فدائیس خلیق" شلیت شد و تحولی بیعی در مبارزات خلیق مابه وجود آورد، رفیق یوسف زرکسار که خود قبلا در کوران مبارزات اقتصادی کارگران بود، راه درست مبارزه را انتخاب

در شماره گذشته نشریه نبرد خلیق، چگونگی درگیری رفیق یوسف زرکسار را که به شهادت رفیق انجامید شرح دادیم. تاثیر درگیری رفیق بر خلیق که شاهد جریان بودند و انعکاس این درگیری در میان مردم اصفهان، از موارد کوچکی است که نشان میدهد نه تنها با عملیاتی که با برنامه‌ریزی و انتخاب هدف از جانب رزمندگان پیش از آهنگ صورت میگردد، بلکه با درگیری‌های که دشمن بر ماتمحمل میکند نیز شکست پذیری قدرت رژیم نمایان میشود.

شهادت رفیق کارگر، یوسف زرکسار، همچون زندگی انقلابی در خدمت رهاشتی خلق ها قرار گرفت. یوسف در دیماه سال ۱۳۳۱ در یک خانواده کارگر به دنیا آمد. ۹ ساله بود که پدرش در گذشت و او مجبور شد برای تامین مخارج خانواده خود از عمان سالهای کودکی به کارگری بپردازد. کار در کارخانه واتمیت استعمار را به طور عینی به رفیق نشان داد. او از یک طرف زندگی مشقت بار طبقه کارگر را میدید و از طرف دیگر درآمد افسانه‌ای و

فرزندان راستین خلقی چقد روزیون و ناتسوان است .

رفیق یوسف زرکار در کتاب خود ماهیت سازمان امنیت و شهربانی را افشاء میکند و شکست استراتژیکی تشبیهات آنان را برای لگد مال کردن نطفه اعتراض و آگاهی در میان خلق رنجبر مانشان میدهد . کتاب رفیق زرکار، علاوه بر ایران، در کشورهای خارجی نیز هم به زبان فارسی وهم بزبان فرانسه چاپ و پخش شده است و گویا ترجمه آن به زبان های دیگر در شرف انجام است . این کارکمد زیادی به شناساندن رژیم منفور محمد رضاشاه به مردم کشورهای دیگر میکند رفیق زرکار از رفقای فعال سازمان بود . ایمان او برهائی خلق ها از زیر ستم رژیم منفور شاه و اربابان آمریکائی و انگلیسی اش چون کوه محکم بود . تعهد و صداقت بییش از حد رفیق، همواره انگیزه های قوی بسرای رفقای است که در ارتباط با او کار میکردند . نفرتش به دشمن هدی نداشت . او که خود کارگر ساده ای بود و تمام زندگیش در فقر سپری شده بود به روشنی درد و رنج خلق را حس میکرد و بدینجهت تمام زندگی خود را در خدمت نابودکردن نظام موجود گذاشت او با مرگ خود به پیمان، که با خلقش بسته بود وفا کرد . " جاودانه باد خاطره " رزمنده فدائی، رفیق کارگر یوسف زرکار "

کرد و علیرغم کمی سن از اولین کسانی بود که به صف انقلاب صلحانه ایران پیوست .

رفیق پس از مدتی فعالیت در شهرداری ماه سال ۱۳۵۰ در شرایط خفقان ایران، به وسیله سازمان منفور امنیت دستگیر شد . مزدوران جنایتکار، طبق معمول رفیق را به زیر شکنجه بردند . آنها تصور میکردند که میتوانند دهان این فرزند راستین خلق را بکشایند و اسرار خلق را از زبان او بیرون بکشند؛ ولی تصورشان باطل بود . رفیق با تکیه به ایمان و صداقت انقلابی خود دست به صحنه سازی در مقابل دشمن زد و چنین وانمود کرد که یک عنصر ساده سیاسی است و در حالی که در تمام مدت بازداشت که به شکنجه های وحشیانه نیز همراه بود، کینه و نفرت بیحدش را به دشمن در دل خود حفظ میکرد، توانست ماهرانه دشمن را خام کند : بعد از یکسال از زندان آزاد شد و با پیگیری و پشتکار زیاد توانست دوباره با سازمان " چریکهای فدائی خلق " ارتباط بگیرد . رفیق زرکار در ارتباط با سازمان " تجارب یکساله " خود را در زندان ، در جزوه ای نوشت که به نام " خاطرات یکسک در زندان " منتشر شد . این کتاب حقایق بسیاری را از وضع زندان و ماموران سازمان امنیت بازگو میکند و نشان میدهد که قدرت رژیم پویشالی که خودش آنقدر درباره آن تبلیغ میکند ، در مقابل قدرت ایمان و اراده

بقیه از صفحه ۴۷

سیاسی، برای این دولت فلسطین که باید در ساحل غربی و بخش غزه تشکیل گردد وجود دارد؟ در مورد نبود چنین اصولی حتی هیچگونه اختلاف نظری هم وجود ندارد. در واقع باید گفت که این دولت به "کلهای عربی، خارجی" حتی برای دادن حقوق به کارمندانش نیازمند خواهد بود یعنی این دولت هرگز نخواهد توانست از نظر سیاسی - اقتصادی و تصمیم گیری مستقل باشد و بناچار راه گزیری برایش نیست جز اینکه دستگاه وابسته و مسخره ای باشد که در سایه "رحمت بخشندگان" زندگی کند، علاوه بر آن زیر نفوذ سلطه "امریالیسم آمریکا و سلطه و نفوذ دستگاه صهیونیستی و ارتش دشمن نیز باشد. از آنچه گذشت، روشن میشود که انجیزی که بنام اهداف مرحله ای در مبارزه خوانده میشود، دولت فلسطین راه حل سیاسی، هیچ ارتباطی به امر تاکتیک مرحله ای در مبارزه ندارد بلکه به معنی نابود کردن انقلاب مسلحانه و دستاورد های آن و همراه بانابود کردن هدف نهایی و امر عادلانه است...

در اینجا لازمست بر این مسئله تاکید کنیم که جوهر مسئله در حل مبارزه با دشمن صهیونیستی امریالیستی نقطه تعیین کننده ای دارد. و آن عبارتست از فراهم کردن نیروی مسلح خودی انقلاب فلسطین، توده های فلسطین، انقلاب عرب و توده های

به هدف نهایی برسد یک ویژگی دیگر نیز باید از اهداف مرحله ای شناخته شود و آن اینست که اهداف مرحله ای در هر زمان باید با توجه به شرایط مشخص و در ارتباط ارگانیک با هدف نهایی تعیین شوند. چرا که هرچیزیکه هدف مرحله ای نامیده شود، در واقع هدف مرحله ای درستی که شرایط متحول انقلابی طلب می کند نیست. همچنین اهداف مرحله ای که انقلاب آنرا تعیین میکند، اهداف مشخص است و بالاخره اینکه مسئله ای که در مورد اهداف مرحله ای هیچ حرفی در آن نیست اینست که آن چیزهایی را که انقلاب و اهداف نهاییش را نابود می کنند به هیچ وجه نمیشود اهداف مرحله ای خواند. اکنون توجه کنیم به طرح خطای آنهایکه تشکیل دولت فلسطین را یک هدف مرحله ای میدانند.

الف. تشکیل دولت فلسطین طبق راه حل های پیشنهادی، شرطش اینست که بی طرف بوده و از هرگونه عملی که معنای دشمنی بدهد خود داری کند، یعنی نابودی مقاومت مسلحانه واقعی مانند دستگاه صهیونیستی با برتری مطلق نظامی، علاوه بر این به رسمیت شناختن آن و مجال گسترش اقتصادی - سیاسی و فرهنگی بدان دادن.

ب. آیا هیچ اصول اقتصادی - نظامی

سلاح و وقتی مسئله را بشکل روشنتر طرح کنیم باید بگوئیم بادشواری عائیکه انقلاب فلسطین با آن روبروست و خطرانی که وطن عربی را بطور کامل تهدید میکند، ممکن نیست از طریق سازش مقابله شود تا زمانی که به پراکنده‌ایم و ضعیف ممکن هم نیست از طریق مخالفت منفعل با آن مقابله شود.

بنابراین مخالفت باید همراه با ادامه جنگ باشد. و کوشش برای ایجاد نیرو قادر است انقلاب فلسطین را حمایت کند و با امپریالیسم و صهیونیسم بستی بزد. اینست تنها زبانی که راه حل صحیح را برای نجات از هر بن بستی می‌دهد و تقسیم وطن عربی و فلسطین را طبق اهداف انقلاب عرب و انقلاب فلسطین تجدید میکند. در اینجا لازمت قانونی را که مبارزه در این

جهان حه مبارزه طبقاتی و حه بر مبارزه ملیستی حکمفرماست بشناسیم. این قانون در هر طرف مبارزه عبارتست از قانون قدرت خودی، لیکن این قانون در رابطه با قوانین قدرت طرف دیگر عمل می‌کند. همانطور که مشخصه‌ای نیز دارد که می‌گوید: اگر نتیجه بلافاصله هر مبارزه وابسته به میزان قدرت عربیک از طرفین مبارزه در لحظه کنونی باشد، نتیجه نهائی هر مبارزه وابسته به میزان قدرت هر یک از طرفین نیست بلکه وابسته به میزان قدرتی است که هر طرف در تکامل عینی خود در مقابل می‌سازد.

مردم عرب. این آن نیرویی است که قادر خواهد بود مسئله فلسطین را در برابر نابودی حمایت کند و قادر خواهد بود با امپریالیسم و صهیونیسم مقابله کند، بدون این نیرو، هر خط مشی سیاسی‌ای چه با خواری، تکه‌زینی برای ایجاد موجودی-یت خود گدائی کند و چه عمه راه حلهای تسلیم طلبانه و در راس آن طرح و پیشنهاد دولت فلسطین را رد نماید، عیجیک از اینها نخواهد توانست واقعیت سلطه‌ی دشمن بر حاکم فلسطین و طمع ورزیهایش را در وطن عربی چه از طریق تجاوز و جنگ باشد و چه از طریق سازش و نفوذ سیاسی-اقتصادی و فرهنگی - علیرغم اینکه موضع دوم زبانهائی را که موضع اول برای آینده مسئله بخور کلی دارد نخواهد داشت تغییر دهند.

بنابراین نقطه اساسی بی که باید اندیشه و طرحهای خود را بر آن متمرکز کنیم اینست که چگونه ممکن است چنین نیرویی را برای انقلاب و توده‌ها بسازیم، و وسیعترین توده‌های مردم فلسطین و عرب را در جبهه مبارزه حقیقی بحاطر نجات از این بن بست که پیکار مسلح به آن رسیده بسوی کنیم. نجات امر فلسطین و انقلاب فلسطین و انقلاب عرب از حمله و حشیانه امپریالیسم آمریکایی و صهیونیسم امکان پذیر نیست مگر بقدرت

قدرت ذاتی که طرف دیگر نمی‌تواند فراموش کند. مبارزه بدست می‌آورد، می‌تواند فراهم شود. اما مسئله، فراهم کردن نیروی هر طرف تحت یکسری از قوانین است که نسبت به طرف دیگر متفاوت است. قوانینی که امپریالیسم و صهیونیسم در ساختمان قدرت خود از آن پیروی می‌کنند با قوانینی که خلقهای ضعیف و عقب افتاده در بنای قدرت خود بکار می‌برند متفاوت است. . . این قوانین ناظر بر صحت استراتژی و تاکتیک سیاسی - نظامی و صحت خط تشکیلاتی و اسلوب عمل است. همچنین در مورد ایجاد نیروی عام مسلح و تشکل توده‌های و جبهه متحده این قوانین ناظر بر برنامه، سننهای مبارزاتی، طرز تفکری که در برخورد با مسائل مختلف از آن استفاده میشود و غیره نیز هست. . . برای اینکه یک خلق عقب مانده بتواند این قوانین را بر واقعیت تطبیق دهد ناچار است که بر عادلانه بودن خواست خود تکیه کند، چرا که عادلانه بودن در مبارزه، خلقهای عقب افتاده علیه امپریالیسم عامل تعیین کننده‌ای است. این امر نه تنها در مبارزه سیاسی در سطح جهانی عامل تعیین کننده‌ای است بلکه همچنین در زمینه‌های بسیج فکری - سیاسی و عقلی تشکیلاتی و نظامی یعنی در زمینه‌های تدار، قدرت انقلابی توده‌ها نیز تعیین کننده است. عادلانه بودن

امریالیسم و صهیونیسم نیست. در اینجا استراتژی و تاکتیک و تشکیلات پیشاغت رهبری کننده و غیره نیز ضروری است، لیکن گذشت از خواسته - های عادلانه و سازش بر سر آن یعنی از دست دادن همه چیز. همچنین تعسک بر عادلانه بودن خواسته‌ها بدون تحول این خواسته‌ها عادلانه به این قدرت مادی از طریق تنظیم استراتژی و تاکتیک صحیح سیاسی و نظامی و تنظیم خط تشکیلاتی صحیح برای پیشاهنگ و جبهه توده‌ها و نیروهای مسلح نیز عملاً به نتیجه‌عائی غیر از نتیجه‌عائی که از سستی و سازش و تسلیم طلبی ناشی میشود نمی‌انجامد. بنابراین ما خواستار آنیم که از یکسو بر عادلانه بودن خواسته‌هایمان با شدت تمام پافشاری کنیم و از سوی دیگر خواستار انجام کاری اصولی بخاطر فراهم کردن شرایط مقاومت و ادامه مبارزه و پیروزی انقلابمان و توده‌هایمان باشیم.

این مقاله ترجمه‌ای است از برخی قسمت - های مقاله مفصلی با همین عنوان از کتاب "بین استراتژی آزاد، کامل و استراتژی و راه حل سیاسی نوشته منیر شفیق یکی از کادر - های مارکسیست - لننست و با سابقه" انقلاب مسیحین.

شماره در نوامبر ۱۹۷۳ به چاپ رسید. هاضم مقاله از صفحه ۷۴ تا صفحه ۲۲ این شماره است.

هموطنان مبارز!

برای حمایت مادی و معنوی خود با آدرس زیر با سازمان ماتماس بگیرید:

آدرس پستی

P. O. Box 5101 - Moalla, Aden
Peoples Democratic Republic of Yemen

آدرس بانکی

National Bank of Yemen
P. D. R. Y. , Aden, Steamer point
Account No. 58305

بہا ۱۲۰ ریال